

بدخشان در کویر انتخابات

"هر قومی سز او را نظامیست که بر او حکومت میکند"



انگیزه این نوشته در حقیقت مطالعه پاسخ ریاست اطلاعات و فرهنگ بدخشان بدو تن از منتقدین بود گرچه هدفم این نیست که بخواهم وضع ریاست اطلاعات و فرهنگ بدخشان را بررسی کنم بلکه می‌خواهم نیم نگاهی باوضع عمومی بدخشان بیاندازم زیرا شتر را گفتند که چرا گردنت کج است؟ گفت: کجای من راست است که توفیق گردنم را می‌گوی؟ **بخوانید و باور نکنید**

در عرصه مدیریت:

من در زمان منشی مجید بدخشان رفته و چند سال ماندم آنقدر اوضاع بدخشان درهم و برهم و رقت انگیز بود که هیچ تغییری از دوران حکومت مجاهدین نکرده بود همه پست های نظامی و ملکی را با باجاره گرفته و با بزرگ ضرب نموده بودند از تحولات سریع و بنیادی که در کشور بعد از این امداتری در بدخشان ندیدم در حالیکه در دیگر ولایات بازسازی در همه عرصه ها به سرعت جریان داشت در بدخشان چیزی بنام بازسازی و انکشاف هنوز هم مطرح نبود

تنها چند موسسه و انجوما مصروفیت های کاذب و جعل اسناد غرق در سرقت بودند برخی ولایات که انسان های ایثارگرو با درک و بیدار داشتند شب ها روزها امید و پندو نولی اکثریت مردم بدخشان که هنوز هم چیزی را بنام خدمات دولتی و انکشاف ندیده اند می گفتند ما از خیر حکومت گذشتیم دیگر شرممان نرساند چون کار حکومت هادر گذشته جز غارت و سرکوب مردم نبود بنابرین هنوز هم توده های بدخشان حکومت را بیگانه و حتی دشمن می پنداشتند

احساس میکردی که درین ولایت همه معتادان و هیچ درک و دلچسپی بزندگی ندارند مسئولین جز در فکر خیانت و اختلاس و رشوت ستانی نبودند اگر یک بوجی زغال هم از کابل بر حسب تصادف فرستاده میشد او لا بایدر هیران ولایت میان خود تقسیم میکردند و با مامورین درجه دوم و تا اگر چیزی میماند آنهم با افراد واسطه دار و با دست و پاتوزیع میشد

در معارف هر مدیر از مادر گرفته تا خویشاوندان خود را بحیث شاگرد و معلم و مامور درج دفتر و دیوان کرده بودند تا بنام هر کدام معاش و مواد بستاند و بنا بر چشم دیدم برخی از مامور عالیرتبه در جیب خود یک تاپه داشت و به چندین نام خیالی از دولت سرقت میکرد و خیلی دردناک تر اینکه چند انستیتوت و موسسه دینی و علمی را وزارت بولایت بدخشان منظور کرده بود ولی مقامات بدخشان خصوصاً معارف نوشتند که بنا بر نبود استاد و امکانات نیازی باین مؤسسات نداریم

در هر اداره دولتی و خصوصی که سرمیزی بوی قورمه میآمد یعنی رشوت و اختلاس (افغانیزه سازی) هر چه ماموری در مؤسسات خارجی و انجوما بود همه از جنوب که از بدخشان تها فقط بحیث کنیز و غلام و اشپز و خادم استفاده میکردند و بس در حالیکه بهترین اشخاص مسلکی و تعلیم یافته در بدخشان بیکار مانده و در جستجوی یک لقمه نان بودند (همین حالا (2009) بیشتر از صد هزار نفر در بدخشان شبها با شکم گرسنه میخوابند حتی از نور شیطان چراغ محروم اند همین حالا مردم دختران خویش را به خاطر گرسنگی میفروشند حوادث سالهای ۵۰ با زدر حال شکل گیری است مردم روزانه از فقر و بیماری میمیرند سرمایه داری می کند فساد اداری؛ ستم حکام محلی و قحطی روح و روان مردم را در هم کوبیده است در دیگر ولایات دانشگاه ها ایجاد میشود انکشاف به سرعت جریان دارد اما در بدخشان دروازه های مکاتب بسته میشود سالانه ۲۰۰۰ فارغ صنف ۲۱ بار دوی بیکاران می پیوندند چرا؟ به خاطریکه هر بدخشی در غم منافع خود است همین حالا صد ها کدر تحصیل کرده بدخشی بیکار است اما در مؤسسات

مقیم بدخشان صدها آدم بی تحصیل غیربدخشی پسته‌های کلیدی را گرفته اند چرا؟ ننگرهار و بدخشان را بررسی کنید خواهی دریافت که در تمام وردک و ننگرهار یک بدخشی در موسسات کار نمی‌کنند اما صدها وردکی و ننگرهار در بدخشان حاکم مؤسسات اند چرا؟ اگر ما کدر بدخشی نداشته باشیم اعتراضی نداریم در صورتیکه اینهمه را داریم چرا چنین جفای بزرگ در حق ماصورت می‌گیرد؟ کدام دست‌های مرموز چنین توطئه‌های خطرناک را علیه بدخشان رهبری میکنند؟

کسی از خانواده ماحیف و میل موسسه را که درش کار میکرد از بسکه دید وظیفه را ترک گفت و حکایت میکرد که اینها از شتر تنه‌پشمش را بولایت بدخشان میدهند طبعاً رهبری ولایت را زورمزی داشتند زیرا تادسته تبراز چوب نباشد هیچ درختی را بریده نمیتواند

کمال خیانت مسئولین است که از مؤسسات غارتگر حمایت کنند مانند حمایت والی بدخشان (البته در سابق که حالا خبر ندارم) از کف (کانون فاشیسم در بدخشان)؛ یوای ایس اید؛ پی آر تی؛ ساماوان؛ ویدکوب و جودیکه میدانند انجوسالاران خصوصاً داخلی از ده دالر فقط یک دالرش را برای مردم بدخشان خرچ میکنند و بس

برادری می‌گوید: برای همه قابل تعجب است که عطا محمد نور از کارکردهای تیم بازسازی ولایتی در سطح جهان شکایت میکند اما یک روز ندیدیم که رهبری بدخشان برای مؤسسات گفته باشد که روی چشم تان ابروست" این برادر هنوز هم ندانسته که نوبه خدا و مردم خویش تکیه دارد حال آنکه هیئت رهبری بدخشان یا کرسی‌ها را خریده اند یا اجیر حکومت اند چطور میتواند با موضوع گیری‌های مانند نور علیه تبعیض؛ انکشاف نامتوازن و اختلاس انجوها موقوف خود را در خطر اندازند؟

حضور برخی از مامورین عالی‌رتبه بطور مداوم در یک اداره خود از عوامل بارز و توجیه ناپذیر فساد اداری است اگر چنین افرادی شانسسته و لائق اند چرا نباید ترفیع کنند؟ و اگر نیستند چرا نباید جاه را با شخص مسلکی و شانسسته خالی کنند؟ بزرگان گفته اند که پاکترین آنها اگر زیاد در یک جا بمانند گندیده میشود چه رسد به آنها که از سرچشمه "لایاب" بودند

مردم بدخشان اگر می‌خواهند ولایت خود را بسازند و اولاً کسانی را بکار گمارند که ظرفیت و استعداد کاری داشته باشند با مصحلت اندیشی بزدلانه و نیرنگ و نفاق نمیتوان جامعه را ساخت غیر از خارجیهایی که بنا بر استند در وارد کار در مؤسسات جهانی میشوند همه مامورین غیر بومی انجوها با واسطه و رشوت در بدخشان کار گرفته اند و جز سارقین حرفوی نیستند و اگر حکومت محلی با دقت از جریان کارشان کنترل نداشته باشد حتماً رخیانت و سرقت بودجه بدخشان شریک اند

مردم باید کیفیت کار دولت و مؤسسات را در نظر داشته باشند این جا در غرب تایک شرکت برای چندین سال آینده گرنتی ندها استخدام نمیشود ولی در بدخشان دیدم که بند کوچکچه چند ماه دوام کردی مکتبی را که در قریه ما انجوی ساخته بود؛ بخاطریکه از غفلت و خوشباوری مردم استفاده میکنند و با هیئت رهبری دولت دارند

در حالیکه زن بدخشی از کوه هیزم می‌آورد و شیرین بویه میکند و انسان بدخشی علف می‌خورد و جوان بدخشی معتاد میشود ولی بیسوادان واسطه دار از دیگر ولایات تشریف آورده و حق مردم غافل را می‌خورند مگر بدخشان عیاری ندارد؟ نورهای بدخشان کجا شدند؟ سرمایه افتخار آمیز یک ملت انسانهای وارسته و بیدارش هستند کسانیکه حق خود را از حلقوم گرگ میکشند

همه میدانند که چگونه خون مردم غافل و پراکنده و خوشباور بدخشان مکیده میشود و درین ولایت چه می‌گذرد؟ اولاً حاکمان نژاد پرست هیچ علاقه ندارند ولایات شمال خصوصاً بدخشان رشد کنند تا که بتوانند حقوق و سهمیه اش را زیر پای می‌گذارند و بعد هم اگر از شتر موی رسید باز گرگان گرسنه و در کمین خفته در ولایت بدخشان غارت و زدندیش میکنند

چندی قبل یک دکتر پاکستانی را در کانادا دستگیر کردند که اسنادش جعلی بود شاید هم پنجاه فیصد مامورین رژیم کابل وانجوها چنین باشند خصوصاً در ولایتی چون بدخشان ولی تقوی و صداقت می‌خواهد که کسی باشهامت علیه فساد مبارزه کند از الفبای مبارزه با فساد مبارزه با کارمندان غیر بدخشست که با اسناد جعلی ؛ روابط و شیوه های نامشروع در مؤسسات مختلف مصروف کار اند اینها قبل از اینکه بخاطر خدمت بولایت بدخشان آمده باشند کارهای استخباراتی برای تیم خاص در کابل ؛ پاکستان و کشورهای دیگر میکنند

اکثرشان جاسوسهای حرفوی و سارقین و دشمنان واقعی مردم بومی اند و خیلی ازین اشخاص مستقیم با طالبان و گلبدین و دیگر جنایتکاران رابطه دارند بولایت چنین مردمی را عاجل از بدخشان اخراج نماید چرا که منبع شروخیانت و فساد اداری و اجتماعی اند در هیچ ولایت جنوب غیر مردم بومی نمیتواند کارکنانش ساخت از هر کارمندی درین شرایط امر حیاتیست

معیار صداقت یک والی ؛ یک ولسوال و هر مسئول ارشد بولایت بر خوردش با مؤسسات و شرکت ها و مامورینی است که در ولایت کار میکنند تا والی در خواب ؛ بی‌کفایت ؛ شریک و ترسو نباشد هیچ فردی در یک ولایت اختلاس و خیانت کرده نمیتواند

ما دیدیم که منبع فساد اداری در ارگ ریاست جمهوری بوده است کسانی که از چندین کشور مستمری گرفته و امضای کرزی را می‌فروشنند مافیای قدرت ؛ مواد مخدر و ستون پنجم طالبان اند کسی با چنین آلودگی چگونه دیگر میتواند با فساد مبارزه کند؟ (آنچه تجربه با ثبات رسانده این است که جهت انجام کار مفید و هدفمند اداره سالم ، کار ، دلسوز و پاسخگویی کار است و یک اداره وقتی سالم میباشد که رهبریش سالم باشد اما در بدخشان در طول تاریخ اداره سالم وجود نداشته حکومت های مرکزی از آغاز تا کنون همیشه افراد ضعیف ؛ حراف ؛ دروغگو ؛ نالایق و استفاده جو را بر رهبری بدخشان گماریده اند که آنها از همان آغاز تا کنون به جز پر کردن جیب خود کار دیگری نکرده اند)

وقتی یک نفر از نسوی مرز در بدخشان خیانت میکند حتماً مافیای قدرت با وی شریک است در کشوری که هنوز هم تشکیلات بدوی و نظام روابط پابرجا باشد خدمات مبتنی بر "بده و بستان" استوار بوده و هیچ مرجع و مقامی در برابر مردم احساس مسئولیت نخواهد کرد زیرا در نهاد های فاسد و فرسوده هدف هر کسی خیانت و سرقت است تا خدمت که در چنین شرایطی سارقان ملی همیشه از امکانات و قدرت دولتی استفاده میکنند چرا که تاسیستم ، شفاف و حسابده نباشد هیچ نهاد و موسسه دولتی یا خصوصی پاسخگو نیست بنابراین مامورین شریک در دور فیک کاروان میشوند

شور بختانه هنوز هم چیزی به مفهوم واقعی و استند در بنام دولت خصوصاً حکومت در افغانستان نمیتوان یافت ازین روست که بنا بر گزارش مراجع بین المللی مردم چه بدارات دولتی مراجعه میکنند یا مؤسسات خصوصی بایدر شوت پردازند حالا شما تصور کنید کسانی که اخادی میکنند مگر بودجه و امکانات نهاد زیر امرشان را تا حد توان در اختیار مردم خواهند گذاشت؟

همه چیز در بدخشان غم انگیز بود گویی ولایتی توسط باندهای غارتگر و افراد بیسواد ولی زورمند که از خود واسطه و با مقامات کلیدی در کابل رابطه دارند اداره میشود خصوصاً قوماندان امنیه با مافیای مواد مخدر و جنایتکاران روابطی داشت روشن

من بخاطریکه زیاد وقت خواننده را نگرفته باشم بحیث الگوی اداره در بدخشان یکی ازین نمونه رایا می‌کنم و خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل ؛ یک جوان خیلی تعلیم یافته را که جزیک برادر دهقان دیگر هیچ کسی نداشت پسران کاکایش بخاطری کشته بودند که از آنها در آینده زمین نگیرد و فرزندیک دهقان دیگر از خویشاوندان مرانی شریکان زمین او کشته بودند حکومت محلی روشن تر از آفتاب قاتلان را میشناخت گرچه در آغاز احتمال دستگیری قاتلین میرفت ولی چند روز بعدتر همه چیز تغییر کرده و بورثه هر دو از طرف مقامات ذیربط اخطار داده شد ازمن مادریکی ازین مقتولین خواست که با مقامات زیربط موضوع را در میان گذارم ولی گفتم مادر جان

درکشوریکه قانون وقاضی نباشد دادخواهی جرم بشمار میرود بگذارکه انتقام فرزندت را خداوند خودش بستاند زیرا دادوی ما تو هیچ دردی را دوانخواهد کرد

انتخابات

انتظار میرفت که بعد از انتخابات پارلمانی در بدخشان تحولات کلیدی رخ دهد ولی خیلی از کسانی که بحیث نماینده وارد پارلمان شدند دیگر بدخشان هستند چندانکه تا قاجار قبور مواد مخدر، تعدادی جاسوس و دلقک دربار، چند تا هم جاهل و غافل، چند اجیر و خود فروش و یکی دوتن بادرک و خادم که قدرشان را همه میدانند

یکی از مظاهر جهالت برخی مردم این است که کسی را بخاطر نام و ملک پدرش انتخاب میکنند فلانی تبرک فلانی خان است در حالیکه اگر از استثناء بگذریم همان خان هم جزیک دلقک دربار نبوده، من مصاحبه های برخی ازین وکیل الدوله ها را گاهی میشنوم عوض دفاع از حقوق موکلین خویش و عرض حال عوام بدفاع از فاشیزم و توجیه خیانت رژیم پرداخته چنان وانمود میکنند که بدخشان از برکت خدمات و ایثارشان و توجه دولت جلیله و دادگستر هیچ مشکل دیگری ندارد و عوض مشکلات همیشه دستاوردهای خود را بر رخ دنیا می کشند

وقتی اینها برای کرزی آراء جمع میکردند مردم نپرسیدند که آنهمه لاف و پتاف خان قبيله چه شد؟ 70.000 رأی ما را که خورد؟ مگر مومین دوبار از یک سوراخ گزیده میشود؟ شش ماه در هر سال مردم بدخشان در زندان طبیعت اسیر میشوند ولی هایوی های حلقوی در ولایات گرمسیر ساخته میشود مردم بدخشان تاکنون در قرن بیست و یکم برق و سرک رانمی شناسند ولی در ولایات هموار هزارها میلیون دالر مصرف هر دستگاه برق میشود بلکه از تاجکستان برایشان برق میرود بدخشیهای نگون بخت علف میخورند ولی در جنوب فارم های تربیه حیوانات و پارک های عصری هزار جریبه با مصرف صد ها میلیون دالر اعمار میشود؟ هزاران مادر، جوان، و بالاخره انسان بدخشی ار رنج روزگار و بیکاری معتاد میشوند ولی در هر قریه جنوب شفاخانه و کلینیک میسازند فرزندان بدخشان بعد از ختم لیسه مزدوری میکنند ولی دانشگاه های در سطح بین المللی در هر ولایت جنوب اعمار میشود تا فرزندان قبائل آنسوی مرز لیلیه شوند و بعد هم بنام افغان از بورسهای خارجی مستفید

4 ملیار دالر کرزی در کنفرانس پاریس برای مردم آنسوی مرز می خواهد دو سالانه 500 میلیون در کنفرانس لندن برای طالبان ولی هرگز مشکلات مردم شمال و افغانستان مرکزی و غرب را تاکنون ندیده و 700 میلیون دالر ما را بدوچه دولت را بولایاتی میدهد که هزاران میلیون دالر هر کشوری در هر یک از آنها خرج میکنند همه کشورهای در انکشاف این ولایات رقابت دارند تنها کاتانداکشوریکه من زندگی میکنم سالانه چیزی کمتر از دو میلیارد دالر فقط در قندهار و تاحدی هلمند مصرف انکشاف و امور اجتماعی و تربیه و تعلیم ملکی میکنند به همین ترتیب فرانسه در ننگرها و انگلیس در هلمند بطور فوق العاده حالانکه مردم دیگر ولایات نان خواب می بینند و هنوز هم در مغاره ها زندگی میکنند و هنوز مردمی در شمال و مرکز از ابتدای ترین امکانات زندگی بهره ای نداشته و سالانه هزاران انسان در اثر حوادث سهل الوقایه جان میدهند

اینها هزاران خیانت دیگر حکام مظهر عدالت اجتماعی؛ مشارکت ملی؛ حقوق بشر و دمکراسی قبيله سالاران است آیا کرزی خبر دارد که زنان بدخشان برای امراریات به جمع اوری بته های کوهی روی آورده اند بیکار و فقیر زنان رابه کار های سنگین و داشته است تاحدیکه برخی زنان مسن حین کندن بته جان میدهند

چقدر غم انگیز و خجالت آور است که در قرن بیست و یکم زن بدخشی پشتاره های چوب را از قله های کوه حمل کند قلبه نماید؛ برو کند و هزاران کار شاقه تراز مرد؟ در حالیکه ملیاردها دالر درکشورش بنام کمک سرازیر میشود؟ از حقوق کدامین انسان در زادگاه من سخن میگویند؟ راستی همه مردم افغانستان حقوق مساوی دارند؟

مسوول کمیسیون حقوق بشر در بدخشان میگوید: مردم در بعضی مناطق از اثر قحطی مواد غذایی، دست به خوردن علف کوهی زده اند فقر و پابین بودن سطح اقتصاد مردم در بدخشان باعث شده تا شمار زیاد خانواده هادر لوسوالی شغنان، دروازها و کران و منجان به علت گرسنگی و قحطی و بخاطر بقای خود علف بخورند بی سی چند روز قبل گفت مردم بدخشان خصوصاً پامیرات و شغنان و خواهان به مرض پتک لنگ مبتلا شدند که ناشی از خوردن یک نوع

علف بوده و باعث مرگ میشود و چند روز قبل نیز رسانه ها گفتند که بیست هزار زن معتاد به مواد مخدر شده و سالانه 6500 زن حین ولادت در بدخشان جان میدهند و خیلی دیگر اولادشان با ترسوء تغذیه میمیرند

(مواد اولیه روز بروز قیمت ترمیشود این در حالیست که ملیونها دلار را انجوها بابت بانی مقامات فاسد محلی سرقت میکنند یک مرد 37 ساله از ولسوالی درایم تقریباً 6 ساعت پای پیاده به فیض آباد آمده بود و دندان در دبود قادر بر این نبود که به کلینیک دندان مراجعه نماید شما تصور کنید ملیاردها دلار کجارت؟

شیوع مرض سالدانه و لشماتیا و محرقه و پتک لنگ در ولایت بدخشان سبب نگرانی شماری از خانواده ها شده است چقدر در ناک است که علیرغم سرازیر شدن ملیاردها دلار و عواند سرشار ملی هنوز هم مردم در بدخشان و دیگر ولایات با تریکاری و گرسنگی بمیرند بگذریم از لغزش کوه ها و فرار مردم قصبات که مادر مصائب در بدخشان است

چرا کزی که شب و روز در فکر اسکان حیوانات کوچی است نیم نگاهی باین مردم نیز ندارد؟ بخاطریکه "پشتون" نیستند؟ جالب اینکه دولت بدورع گزارش داده که ما 75% کمکهای بدست آمده را در محروم ترین مناطق کشور مصرف کردیم از جمله :

1,6% در شمال شرقی کشور (ولایات دور افتاده و کوهستانی و سردسیر و در نهایت عقبمانده که از کمک های جهانی تاکنون فقط بویش راشنیده و از شفاخانه ، دانشگاه ، نیرو ، فرودگاه و خلاصه دیگر پروژه های انکشافی خصوصاً در بدخشان بشکل رمزی میتوان شنید حال آنکه سهمیه کمک جامعه جهانی و بودجه انکشافی ولایت بدخشان بیش از دو ملیارد دلار میشود با چنین کمک هایکه گویا باین ولایات شده کدام شیخ راهموار کرده اند؟ حتی مردم برخی ولسوالیهای بدخشان بنابر نبود سرک از راه تاجکستان ولایت کندز و باز کابل میروند هنوز هم برق و سرک کاتریت در 95% مناطق این ولایات رویای بیش نیست؟ هنوز هم خیلی از مردم با همان شیوه بدوی و قرون وسطی زیسته و درین دهکده جهانی وضع ابترشان تغییر نیافته باقیمانده است

مردمی که هنوز هم چون قبائل بدوی تاریخ از چوب و چرم پاپوش میسازند و از پشم حیوانات البسه و از گل خاروریشة بویه چای میکنند و تلقان غامو، توت و نان جوین و حتی علف میخورند برای 98% مردم درین ولایات خوردن یک پیاله بوره و یک خوراک برنج کمتر از معجزه نیست در حالیکه ادعای میکنند که مردم در جنوب بخاطر فقر و بیکاری طالب شده اند اگر فقر بنابر منطق قبیله عامل تروریزم باشد پس باید همه تروریست شوند چرا فقط مردم قندهار و هلمند و --- ؟

چه کسی میتواند بپاورد کند که هنوز هم در افغانستان مردمی اند که هیچ اثری از مدنیت رانندیده اند و اگر تلفزیون را مشاهده کنند حیران میمانند که گویند کجاست؟ با وجود چنین کمک های یاد شده (50 ملیارد دلار) و عواند ملی نیز سالانه چند صد فیصد بالا میروند چرا مردم هنوز هم علف میخورند و جوانان و حتی معلمین معتاد شده اند؟ چرا بیشترین مرگ مادران درین ولایت هنوز هم بیداد میکند کدام بدخشی آثار و پیامد چنین کمک های را در محلات خود تاکنون دیده است؟ و اگر ندیده اند پس کجها و چطور بنام این ولایت تجارت و از مؤسسات خارجی سرقت کرده اند؟

مگر چنین کاری تحقیق و توهین بانسانیت و خرد مردم نیست؟ اسلام میگوید: مؤمن نه به کسی ظلم و تجاوز میکند و نه ظلم و تجاوز دیگران را تحمل" آیا سرقت حقوق و سهمیه و سر نوشت مردم ظلم و خیانت نیست؟ قندهار و ننگرهار هم از ولایات افغانستان است و بدخشان و غور هم



مبارزین بدخشان باید توده های پراکنده را بسیج کنند و مظاهرات راهبری؛ فریادشان را تا کاخ های سفید و سبز دنیا برسانند که چرا در کشوری چنین تبعیض و بی عدالتی بیداد میکند چرا چند ولایت محدود و زورگوازه همه امکانات و امتیازات داخلی و خارجی برخوردار باشند ولی محروم ترین؛ عقبمانده ترین و دور افتاده ترین مناطق دیگر به جرم اینکه تروریست پرور و تریاک سالار و تقلب کار و نیرنگ باز و جاسوس و قلدن نیستند چنین در محرومیت و لجنزار فاشیزم غرق

باشند؟

سیاستمداران و روشنفکران بدخشان باید حقوق مردم خود را از غارتگران کمک های جامعه جهانی و حکومت قبیله بستانند و در توده های خاموش و بی دفاع رافراگوش سفیران و مقامات محاصره شده و ناشنای خارجی در کابل زمزمه کنند زیرا که آنها همه با ترجمان ها و مشاورین قومگرا و احتمالاً طرفدار طالبان و گلبدین که دشمنان درجه یک تاجک، هزاره و ازبیک اند علیه دیگر ملیتها و مناطق تلقین میشوند و فکر میکنند افغانستان یعنی کابل و چند ولایت جنوب

چه کسی میتواند غیر از بدخشی باور کند که هنوز هم برخی ولسوالیهای بدخشان حتی سرک خامه ندارند در حالیکه سرک و برق رمز پیشرفت و انکشاف جوامع بشری و از بدیهات زندگیست؟ اگر سرک قره کمر در جنوب بود قلب کوه راشگافته و از تخارتا مرز چین و تاجکستان و پاکستان همه هایوی و کاتکریت میشد و بندربین المللی تجارت منطقه ولی بدخشان تروریست ندارد که توجه دنیا را جلب نماید و تریاک سالار و مافیاند که حال زارش را بر هبران بیدرد جهان رساند

ترمینال بین المللی قندهار مزدحم ترین ترمینال های جهان است و روزانه چندین میلیون دالردین شهرتبادل میشود پس دست از حمایت تروریزم خواهند کشید؟ هلمند پایتخت مواد مخدر جهان است و سالانه 63 میلیاردالر عائد مواد مخدر طالبان و زارعین میشود آیا جنگ در افغانستان فرجام خواهد یافت؟- بروقوی شوگر راحت جان طلبی که در نظام طبیعت ضعیف پامال است - (هرچند راه تعداد زیادی از مناطق بدخشان در جریان سال بامرکز بصورت درست وصل نیست اما بر فباری های اخیر راه خیلی از ولسوالیهای بدخشان رابسته است راه دروازاها (5 دلسوالی) راغها (3 ولسوالی) شغنان و ولسوالی های سرحدی بدخشان در اثر بر فباری های شدید اخیر بروی ترافیک مسدود گردیده است. این در حالیکه به علت سرمای شدید بیکاری و فقر فزاینده شیوع امراض کشنده در بین کودکان و زنان باعث تلفات فزاینده گردیده است و در بیشتر از ده ولسوالی بدخشان همین حالا داکتر وجود ندارد)

بدخشان از جمله ولایت هایست که 8 ماه در هر سال مردم از حق زندگی محروم و مانند بوم میخوانند حالانکه در ولایات گرمسیر و هموار حتی یکروز هم مردم با چنین مشکل غم انگیزی روبرو نمیشوند بازم بیشترین توجه بدیگرو لایات و کمترین بودجه نصیب بدخشان میشود اگر معدن و منابع طبیعی و عوادم ملی باشد که حکومت مرکزی اولتر از همه دعوی ملکیت میکند ولی همیشه از مسنولیت در برابر چنین ولایات بلامالک فرار نموده اند

طوری که نفقه زن و اولاد برنیس خانواده فرض است رفع مشکلات مردم بر ژیم نیز فرض است بقدریکه ازین مسنولیت تجاهل و رزدمشروعیت خود راباخته است بنابراین اصل همه حکومت های افغانستان نامشروع و غیرملی و اطاعت و پیروی از چنین دولت های معصیت الهی بوده که رژیم نژادپرست کنونی نمیتواند ازین قاعده خارج باشد

علت وجودی یک دولت مشروع خدمت باتباع کشور بدور از تبعیض و نیرنگ و خیانت است انکشاف غیرمتوازن عواقب خیلی خطرناک دارد که میتواند مردمی رابرده و دست نگر مردمی سازد که از همه امکانات و شرایط زندگی برخوردار شده اند و قدرت تحکم بر دیگران رادارند میگویند: هر که نان داد فرمان میدهد فردا خط نفت و گاز جزیره کسپین از جنوب میگذرد و ملیونها فابریکه درین دشت های هموار مصروف کار میشوند و فارم های مالدار و زمین های آبی دوفصله زرخیز ترولی در بدخشان همان یک درزه پوش و یک خلطه دوغ هم دیگر نخواهد ماند در زمانیکه اکثر مردم یک بخش افغانستان باسرا زیر شدن ملیاردها دالرتجارت رادرسطح دنیا شروع کرده و ملیاردر شده میروند میتوان بایک یکبارچیک و یک مرکب چندین سرفامیل رانان داد؟

اینها و صدها مشکل دیگر اولاتنگین ترین لکه در جبین حکام افغانستان از قدیم تا کنون و سپس وکلای بدخشان است که شهامت و منطق دفاع از مردم خویش راندارند مردمی که هنوز هم بایک زندگی قرون وسطانی و خیلی دردناک در چنین عصری از مظاهر تمدن و پیشرفت محروم اند و بنا بر همین بدویت است که هنوز هم گله و اربدنبال هر شیاد و شیطان چربزبان و خوشلباسی میروند و از خود هیچ اراده و انتخابی ندارند

چه کسی چنین عوام کالانعام را باید علیه ظلم و بی عدالتی سازمان دهد و ازین لجنزار فقر و مرض و جهل و خوشبیاوری نجات بخشد؟ ما دیدیم که نماینده های بدخشان چقدر مسئولیت شناس و شائسته و بادرک اند؟ و تاجه حدی میتوانند از حقوق و کرامت موکلین خویش دفاع کنند؟ ترسم ازین است که باردیگر همان وکیل الدوله ها، تاجران مردم و غافلان فروخته در بستر جهالت سیاسی و تاریخی که هنری جز تخدیر عوام ندارند "یکه تاز میدان" و "ارستم دوران" شوند شور بختانه نه تنه عادت و منش و کیلان بدخشان بلکه خصلت خیلی زشت بدخشانیان این است که هرچه بزرگ و خان و روشنفکریکه دارند "یکه تاز" اند

انسان هر قدر کارهای بزرگ و دشوار هم کرده بتواند و هر قدر عشق و ارمان عالی هم بوطن و مردم داشته باشد کارهای انفرادی تأثیر و پیامد اندک دارند اگر نماینده هابشکل گروهی و سازمانیافته و هماهنگ برفع مشکلات چنان ولایت وسیع و عقب نگه داشته شده که لبریز از مشکلات مترام هزار ساله است پردازند و مشکلات را درجه بندی کنند و در سفریکه دارند یکی را از میان خود رئیس گرفته و همه کارها را به مشوره و تفاهم پیش برند چنین کاری خیلی مؤثر و سازنده تر از کار انفرادیست ولی منفعت طلبی های شخصی، حسادت ها و رقابت های منفی و دیدگاه های سیاسی برخی ها شاید مانع این هماهنگی در کارها شود

در حالیکه نماینده در مقام وکیل مردم نباید عقائد سیاسی و سلیقه های شخصی خود را درین کارهای عام المنفعه دخیل سازد چون کسی هرگاه وکیل میشود او دیگر بیحیث رئیس و رهبر ولایت خویش باید منافع و رفاه و راحت همه ساکنین ولایت را نصب العین و هدف خود سازد قطع نظر از اینکه چه تعدادی باوی اختلافات فکری و سیاسی و شخصی دارند او باید هم خادم همه باشد و بخاطر منافع مردم باحریفان خود بسازد

تازه مادر استانه انتخابات قرار داریم ولی چه کسی باید عوام را اکنون بفهماند که اگر مبارزه علیه حکومت فاسد و قبیله سالار و واجب باشد در نامزدان دولتی فرض است زیرا که مصدر خیانت هستند به قواره و خانواده نامزدان نگاه نکنید با اهداف و شخصیت و گذشته و حال هر نامزادی بنگرید نگویند که پدرش که بود و برادرش چه کرد؟ گاهی زن و فرزند پیامبران راه دیگری را برگزیده اند نامزدان طرفدار حکومت سارقان سرنوشت شما هستند و بخاطر منافع خود هم در نعل میزنند و هم در میخ اعتماد بدزد مگر عاقلانه است؟

از دانشمندان مصلحت اندیش عیاران شجاع را ترجیح دهید عاشقان سیم و زر و گداهای نام و نان را هرگز که شمارا بدو جو میفروشند باورم این است که در کشوری چون افغانستان زنان، صادق تر از مردان بوطن خدمت میکنند و بیشتر از دردمردم غمگین میشوند جوانان شیفته ایشار و خدمت هستند

باید مردم به نامزادانی رأی بدهند که درک و احساس مردمی داشته باشند یعنی افراد آیدیا لوگ نباشند که بخواهند عقائد مذهبی یا حزبی خود را به کرسی بنشانند بلکه در قدم اول فقط در فکر منافع بدخشان و حقوق مردم محروم بدخشان و بعد هم در فکر منافع مردم افغانستان بطور کل باشند کسانیکه احساس و خود آگاهی قومی و زادگاهی ندارند و شعار اسلام روح ماست؛ اخوت اسلامی و غیره میدهند چه دردمردم را دوام میکنند؟ اینها مردمی اند که چراغ را از خانه مریضی به مسجد می برند تا بزعم خود ثواب گیرند مگر به جنگ کفار میرویم که اسلام ما باشد؟ اخوت اسلامی مانند مقوله وحدت ملی یک نیرنگ است برخی ها هنوز هم در قرن پانزدهم زندگی میکنند و از شرایط کشورشان خیر ندارند قومی با همه نیرو میخواهد همه را خلع همه چیز کند باید هوشیار بود و مقاومت کرد خوشبیاوری و احماقت دیگر بس است

به هیچ ظالم، غدار، مفسد؛ نژاد پرست و خانن نباید سرخم کرد پیامبر اکرم میگوید: انصرا خاک ظلما او مظلوم مادر یک کلمه از خلفا بر اشدین تاسید جمال الدین و دیگران همه برین اصل تأکید میکنند که سکوت مظلوم در برابر ظالم اشتباه و حتی گناه است خصوصاً در برابر برتری خواه که اصولاً مسلمان واقعی نیست تا بتوان باوی پیمان اخوت بست همیشه ما را با کپسول وحدت و دیانت تخدیر کرده اند بنابراین نماینده باید در دیسیاسی داشته باشد ولی چگونه؟ اخوت اسلامی اما بر کدامین معیارها؟ کسانیکه ملا کوردل خان را با ماندیلو گلبدین رابا آوردگان برابر میکنند و از تواضع کرزی حظ می برند تاکنون میان شعور و شعار طالبان رنگارنگ فرق کرده نتوانسته اند

نباید اجازه داد که عوام اغوا شوند بنیادگراها و متحجرین و حزبگراها را بنیاد مردم رأی بدهند بدخشینی که برود در شورای ملی عوض حل مشکلات بدخشان دستورات گلبدین را پیاده کند یا سختگوی طالبان شود مردم بدخشان چه سودی خواهند برد؟ یک نماینده در مصاحبه از فعالیت های خود میگفت که من همیشه براسلامیت فیصله هاپافشاری میکنم و چندجایسم الله را در مصوبه ها داخل کردم---)) مولکین اوشاید هم خوش باشند که وکیل مادرخانه ملت بخاطر ما اشک میریزند؟ خیلی از نامزادان از احساسات دینی عوام استفاده کرده و شعارهای عوامفربانه میدهند چنین مردمی کار بهتری از ملالی جویا بولایت خود کرده نمیتوانند

نخستین شعاریک نماینده واقعی باید رفع تبعیض و ارتقای سطح زندگی مردم یعنی تغییر وضع بدخشان باشد غیر از این هر شعاری دروغ است بلی نماینده ها اگر هدف و استراتژی داشته باشند نمیتوانند با وضع قوانین درخور نیاز مردم ؛ طرح تعدیل واحدهای اداری بنا بر واقعیت های عینی جامعه ؛ تخصیص بودجه انکشافی و نظارت جدی بر کار حکومت محلی و مرکزی اوضاع را دیگرگون سازند ولی اگر مصروف تجارت شوند چنانکه دیدیم جز وضع زندگی خود را تغییر داده نخواهند توانست

مردمی که در انتخاب نماینده مرتکب اشتباه میشوند تیشه بریشه خود میزنند و دیگر حق شکایت را ندارند کسانیکه با درس مردم بدخشان وارد پارلمان شده و با معاش های دالری و امتیازات فوق العاده در کابل لمیند آراستی بوعده های خود وفا کرده اند که بار دیگر در معرکه جلب حمایت مردم برنده شوند؟ آیا خواهند توانست بار دیگر کسانیکه در تمثیل اراده مولکین خویش ضعیف و ناکام بودند عوام را بفریبند؟

در جامعه مذهبی و بدوی افغانستان برخی نامزادها با امامان و متفکین چیزی میدهند و بعد عوام را تخدیر میکنند چنین خرید و فروش مردم یک خیانت ملی بشمار میرود و کاریست غیر اسلامی (غش) ، نامزادیکه ازین طریق برنده میشود جز سارق چراغ بدست نیست که خودش را بر رژیم میفروشد تا هزینه کمپاین خویش را جبران کند

شوربختانه مردم بدخشان همیشه از رهبران معامله گرو ضعیف رنج برده اند موسفیدان بدخشان بارها به کابل آمدند تا حکومت را وادار سازند که نیم نگاهی هم بولایت عقیمانده و فراموش شده بدخشان کند ولی زمانیکه وارد خیرخانه شدند هر که برای خود دلبری کرد و حتی برخی ازین بزرگان عوض تداوی درد بدخشان مصروف شیطنت برای مقامات ارشد کشور شدند تا---- وقتی اخلاص و ایثار نباشد تنهادرک و دانش کافی نیست

درک سیاسی :

میگویند مردم بدخشان با فرهنگ اندولی من با همه احترامی که به کوه های غرور آفرین بدخشان ، کوچه زیبا و دلانگیزش و به دشت های لاله گون و گوهر ریزش که همه تبلوری از صفا و عشق معصومانه هستند و با همه عشق شورشاری که بزن و مرد و پیرو برنای این گنجینه انسانیت دارم هیچ آثار فرهنگ راکه تراوش اندیشه و دانش است در رهبران محلی و دولتی بدخشان احساس نکردم زیرا که انسان یاقوم با فرهنگ مردمی اند که اندیشه دارند، تحرک و ابتکار دارند، اداره و مدیریت دارند، نظم و پیشرفت دارند، خلاقیت و سازندگی دارند و قدرت و توانایی دارند و فریادشان را با قضاگوشه دنیامیرسانند چرا که دانستن بگفته فلاسفه توانستن است در حالیکه یگانه هنر بدخشیهاتحریب و تکفیریک دیگرشان است و بس

بلی ما بطور عموم در ویرانگری استعداد و نبوغ حیرت انگیزی داریم من فرهنگ ویرانگری و تخریب را در میان چیز فهم های بدخشان آنقدر انکشاف یافته و غم انگیز دیدم که هریک از ملاتامکتبی چندتایه در جیب داشت و بر جبین دیگران میزد این اوج انحطاط اخلاقی ، انقراض انسانی ، شکست سیاسی و انحار اجتماعی چنین مردمی است من میخواستم با برخی از مبارزین دیداری داشته باشم ولی شنیدم که در بدخشان هر کله و بر خیال است و هر گروه سیاسی هزار فرکسیون شده است در حالیکه اشخاص فرکسیون بازوتنگ نظر هیچ وقت نمیتوانند مصدر خدمت به مردم شوند

ا ه چقدر دشوار است که انسان وارد همچو مسائل حساسی شود ولی نتواند همه دردها را یک باره بزمین ریزد همین یک نمونه باز هم کوچک شاید بتواند هزاران راز ناگفته را عیان سازد **احدی** رهبرنازیهای افغانی ، سازمان فاشیستی

که بنا بر الهام از مکتب هتلر حزب افغان ملت "پشتونخواهی" را رهبری میکند علاوه بر اینکه این حزب یک سازمان ضد ملی و نژاد پرست است و جزیه تبعیض و شنونیزم و برتریخواهی دعوت نمی کند از نظر اعتقادی نیز یک سازمان الحاد است یعنی سوسیال دمکرات ولی او میتواند هم وزیر شود هم رهبر با قدرت افغانستان باشد هم از حمایت بیدریغ زن و مرد و پیر و برنای پشتون از هرات تا بدخشان و از کنر تا حیرتان برخوردار شود

امادرمساجد بدخشان علیه که فتوی صادر میشود؟ علیه **پدرام**؛ روشنفکر، تحصیل یافته؛ متفکر، شاعر، نویسنده و سیاستمداریکه در گرمای درد بیکران مسعود بزرگ این بیدارگر تخریر شدگان تاریخ راه بسوی نور گشوده است؟ آنهم نه اینکه از زبان خودش چیز خلاف شرع و عقل را شنیده باشد بلکه برایشان بزبان ملاشینوای طالب رئیس شورای دولتی مفتیان دربار دیکته شده است

ایامفتیان غافل بدخشی میدانند که هنوز هم چنین خنجرهای از کجا، چگونه و چرا علیه روشنفکران، چیز فهمان و رهبران اجتماعی و سیاسی ملیتهای دیگر حواله میشود؟ چرا مسعود را "جنگ سالار" ولی ملا کوردل خان را "امیر المومنین" میگویند؟ چرا غلام محمد فرهاد حق دارد از منبر پارلمان عقاندهش را بیان کند ولی مولانا بحرالدین باعث حتی در مساجد دروازه حق ندارد واقیتهای کشورش را بگوید؟ مگر یکی فرشته بود و دیگری شیطان؟

درمانفیسست فاشیست های افغانستان و قانون اساسی طالبان عوض نقد از حکومت ربانی و جهاد و مقاومت مسعود، به حریم خانوادگی و خصوصی آنها تجاوز میشود تا عوام را برانگیزند و حریفان خود را تخریر نمایند امروز همان نویسندگان سقاوی دوم همه مشاورین برجسته و مامورین برگزیده و تیم کرزی اندکسیکه بزور پاکستان رهبر شد و پیرای فهمیم، خلیلی، محقق، دوستم، نادری، اسماعیل و دیگر نوابغ سیاست ابقاء تا بقیه مواد سقاوی دوم را بتدریج و نیرنگ نافذ سازد

جرم و جنایت مولانا باعث و بدخشی نیز این بود که از حقوق و کرامت مردم خویش بدفاع برخاستند ولی حکومت وقت از جهالت سیاسی و غفلت و خوشبختی ملاحی بیسواد بهره جسته و تیشه بر تیشه مازداگر آنها نیز مانند عبدالله یفتلی، منصور هاشمی، پنجشیری، خالقیار، حسن شرق، کشتمند، فهمیم، خلیلی و رنگین کمان های دیگر بایست های سمبولیک و شهرت های دروغین اشباع و پاپوس و پیاسه قبیله میشدند و حتما انسانهای خیلی بزرگ، ملی، متدین و میهن پرستی بودند

بلی مجاهدین خوست گلابزوی را نماینده انتخاب میکنند ولی جاهلین بدخشان چیز فهمان و دردمندان خود را تکفیر و توهین تا خداوندگار قدرت راضی شوند بنا برین مشکل بدخشان مشکل تنهاییک ریاست یامدیریت یاقوماندانی یا اولسوالی نیست بلکه مشکل عام؛ تاریخی و فکریست و چنین مشکلات را نمیتوان بانقد و بررسی تنهار ریاست اطلاعات و فرهنگ حل کرد

تازمانیکه درین مردم خود آگاهی و خرد سیاسی، قومی، اجتماعی؛ حافظه تاریخی و احساس رقابت مثبت و مشروع تبارز نکند تا زمانیکه مردم ماهمه عاقل و بالغ و بیدار و هوشیار نشوند تا نیاموزند که چگونه بادشمنان خوشبختی و سعادت خود مبارزه کنند و تا گرگ های میشی و نقابداران را شناخته باشند از دنیا و راز و نیازش غافل خواهند ماند و همیشه تخریر و تحمیق و استثمار و سرکوب میشوند

امروز دیگر مظلومیت و مظلوم نمایی یا مظلومانه زیستن توجیه پذیر و درخورترحم نیست حقوق مردم بادرک و فراسر راهیج نیروی تجاهل و ورزیده نمیتواند انسانهای ضعیف و مریض همیشه محتاج ترحم اندچنانکه گدامحتاح کمک، انسان گوسپندی از نظر روان شناسی یک انسان مریض است شخصیت روانی ضعیف و فکری عقیم دارد یک انسان واقعی و کامل نمیتواند میمون و گوسپند باشد یا خروگاو که فقط هنرش بارکشیدن یا شیر و شخم زمین دیگران باشد کسانیکه میتوانند ولی علاقه و جرئت ندارند از حقوق و منافع توده های محروم بدفاع برخیزند انسانهای حقیر و خرسافت اند

آئینه اگر عیب تو بنمو در است خودشکن آئینه شکستن خطاست

"خداوند در وضع هیچ قومی تغییری نخواهد آورد مگر بقدریکه در فکر و اراده خود تغییر بیآورند" ؟ این آیه کریمه بوضاحت میرساند که : انسان خالق تقدیر خود است آنگونه که خداوند خالق اوست اگر چنین نباشد پس مسئول تراژیدی کشورمان نیز خداست استعمار و رژیم های استبدادی و خودکامه در تاریخ همیشه بخاطریکه عوام را تخدیر کرده باشند همه خیر و شر جامعه و مشکلات کشورشان رابه گردن خدامیآنداختند و مردم نیز بنا بر ترس یا جهالت میگفتند که صلاح مملکت خسروان دانند

واقعیت این است که خداوند ازین همه غدروجنایت بری است و ما خود مسئول غفلت و کوتاهی خویش - گا و خرازاگهی انسان نخواهد گشت لیک آدمی گراندکی غفلت کند خرمیشود - بنا برین تازمانیکه طفل گریه نکند مادر شیرش نخواهد داد ولی مردم بدخشان هنوز هم همچو پتیم و معنوه و اسیر و محبوس نیازمند عنایت دیگران هستند تا بیدارشان کنند و بگویند بر خیزید و بسکوت هراسناک شب رایشکنید تا همسایه هابدانند که هنوز هم شما "زنده" هستید خورشید طلوع کرده است ولی چه زود غروب خواهد کرد و باز وقت کافی برای خوابیدن دارید تا بکی در اسارت روانی و منتظر نزول مائده سماوی هستید؟ فردا جهان ما را ترک میکند و دیگر از بازسازی خبری نخواهد بود و باز تلاش دیگران افسوس میخورید

شاید هنوز هم ندانند که دمکراسی این نیست که کسی برف بام مارا بروید یا بنا بر ما گندم بریزد فرق میان نظام استبدادی با نظام مردم سالار فقط درین است که در نظام های استبدادی حکام عوض مردم تصمیم میگیرند و یک فرد عوض ملیونها تن گپ میزند ولی در نظام های دمکراتیک این مردم اند که تصمیم گرفته و حاکم را ناگزیر میسازند که او امرشان را نافذ سازد بنا برین دمکراسی تنها یک زمینه و چانس و شرایط رقابت آزاد است تا هر فرد و گروهی استعداد خود را هر چه بیشتر رشد دهد و با دیگران در پرتو قانون رقابت کند و لایتهای با ولایت دیگر، گروهی با گروه دیگر و بالاخره همه با هم یعنی جای تقلید را رقابت گرفته و دیگر کسی با دار و پرده و خادم و مخدوم نباشد امروز ما شاهد چنین رقابت تند و سریع در ولایات جنوب هستیم رقابت در همه چیز و در همه عرصه ها ولی در شمال خصوصاً بدخشان چه ؟

شاید بگویند: برادر از مرخ قضاوت نکن در بدخشان نیز کارهای شده ولی من گرچه از نظر فیزیکی دورم اما روح و فکرم در افغانستان است و میدانم که در بدخشان چه میگردد، در هرات چه میکنند، در قندهار وضع از چه قرار است در هر گوشه سرزمینم چه خبر است ؟ آنچه در بدخشان تاکنون شده در برابر آنچه در دیگر ولایات خصوصاً جنوب قطره ای در برابر اوقیانوس نیست گرچه نه فقط رهبران دولتی بدخشان درین باره مقصرا ندونه متنفذین محلی بلکه قدرت مرکزی خصوصاً مافیای قومی و فاشیست هایکه با تمام وسائل میکوشند تا ملیتها و مناطق دیگر افغانستان را در محرومیت قرار داده و سرکوب و منزوی سازند پس هم گندم تراست و هم آسیاب کند

عوامل عقبماندگی

در بخش اداری:

اگر هنوز هم ما شاهد عقبماندگی در دناک بدخشان هستیم اولایزرگان ولایت مسئول اند و بعد هم حکومت محلی و در قدم سوم دولت مرکزی ؛ عامل مهم توسعه و پیش از حدش و موقعیت کوهستانی و دور افتاده بدخشان است تازمانیکه واحدهای اداری در افغانستان مبتنی بر تعداد نفوس باشندگان کشور تشکیل نشود و سرشماری واقعی نفوس بروش مسلکی و نه سیاسی آن صورت نگیرد و اولویت هارا نمیتوان تشخیص داد

نقشه اداری ولایات چنانچه در مضامین دیگری تشریح خواهیم کرد کاملاً سیاسی است که هفت ولایت جنوب را برابر با 27 ولایت دیگر نشان میدهد یک چنین نقشه و تشکیلات اداری کاملاً نژاد پرستانه و غیر واقعی است که هم نماینده های بیش از حد نفوس واقعی خود را به شورای ملی میفرستند و هم بودجه خیلی زیادی را بناحق از خزانه ملی میگیرند اکثریت سازهای سیاسی غم انگیزترین شیوه نژاد پرستی و بیدادگریست

واحدهای اداری موجود که بازمانده دوره استبداد است غیر واقعی ترین تشکیلات اداری بوده که فقط حاکمیت تک قومی قبیله را تضمین میکند (یکی از مهم ترین موانع برای مشارکت عادلانه اقوام محروم در تصمیم کلان ملی

همین تقسیمات تبعیض آمیزملکی و اداری بود که در مناطق پشتون نشین برای هر صد هزار تا صد و پنجاه هزار نفر یک ولایت در نظر گرفته شده بود ولی در مناطق دیگر که نفوس برخی این ولایات از پنج صد هزار تا یک میلیون نفر میسرند نیز تشکیل یک ولایت مدنظر گرفته شده بود

و همچنان برای مناطق پشتون نشین از 5 تا 15 هزار نفر یک ولسوالی در نظر گرفته شده بود در مناطق دیگر آن که جمعیت برخی این ولسوالیها از مرز صد هزار نفر هم میگذشت نیز تشکیل یک ولسوالی راقایل شدند که در نتیجه این تقسیمات ملکی ظالمانه از یک ولایت دارای صد هزار نفری پشتون نشین و از یک ولایت تقریباً دارای یک میلیون نفری غیر پشتون نشین نماینده گان مساوی و برابریه پارلمان معرفی میشوند و از یک ولسوالی باینچ هزار نفر جمعیت و از ولسوالی دیگر با صد هزار نفر جمعیت هر کدام یک نفر نماینده در پارلمان میفرستند

تقسیمات اداری و ملکی افغانستان تا هنوز بر بنیاد تبعیض و نابرابری استوار بوده و تشکیل ولایات و ولسوالیها تا کنون بر مبنای نفوس حقیقی اقوام ساکن و تناسب وسعت جغرافیائی هر محل تنظیم و عیار نگردیده است و این نابرابریها تا هنوز با شدت بیشتر وجود دارد و تقسیمات ملکی افغانستان از آغاز تا کنون همیشه مورد اعتراض دایمی غیر پشتونها بوده است ولی متأسفانه قبیله حاکم هیچ گاهی آماده شنیدن تقاضاهای دادخواهان دیگران نبوده و همواره از آن طفره رفته است بخاطریکه جز منطق زور دیگر هیچ منطقی رایاندار در پیامبر اکرم میگوید: با هر که چنان سخن گویند که میدانند

قبیله تشکیلات محلی هشت ولایات جنوب کشور را خلاف معیارهای قبول شده جهانی بوجود آورده است نفوس این ولایات راجعی - غیر واقعی و مطابق به تمایلات سیاسی قوم گرایانه خود تثبیت و بر اساس همان نفوس جعلی تعداد ولایتهای در مناطق جنوب کشور نظریه مناطق بود و پاش سه قوم عمده دیگر در هامرتیه بیشتر در ساختار و تشکیلات دولت رسمیت داده است در حالیکه تفاوت هریک از این ملیتهای چهارگانه از یک دیگر بیشتر از 5% نبوده و ساکنین غیر پشتون بنا بر تحقیقات سازمان ملل 65% مجموع نفوس افغانستان را تشکیل میدهند ولی تعداد واحدهای اداری ایجاد شده در مناطق این ملیتها به مراتب کمتر از نفوس حقیقی آنان است

نخستین تلاش رهبران ملیتهای دیگر باید جلوگیری از اسکان بیشتر ناقلین و اثبات فیصدی همه گروه های اقلیتی باشد تا هر قومی جایگاه خود را یافته بتواند فقط سرشماری برهبری سازمان ملل میتواند بیطرفانه باشد نباید تجربه لویه جرگه قانون اساسی و انتخابات تکرار شود سرشماری فعلی کاملاً دولتی و غیر ملی است تا یک چنین سرشماری صورت نگرفته باشد نمیتوان واحدهای اداری را از نو تنظیم کرد حکومت تک قومی تلاش کرده است که با اضافه کردن تعداد ولایات جنوب (هشت ولایت) تعداد زیادی از نمایندگان را ازین ساحات در پارلمان آورده و کنترل شورای ملی را همیشه بدست خود گرفته باشد

در بخش توزیع قدرت و منابع ملی

علاوه بر چنین تقسیمات نژاد گرایانه واحدهای اداری و اسکان ملیونها ناقل در ولایات دیگر سنا توران انتصابی نیز از طرف رئیس جمهور به مجلس سنا معرفی و ده فیصد اعضای پارلمان را کوچیها تشکیل میدهند که این حق نامشروع از طرف قوم حاکم برای کوچیها جز بانهگیزه سیاسی و بخاطر اشغال شورای ملی نیست در حالیکه کوچیها اکثر اتباع پاکستانی بوده و برخی از آنان مالک بلنڈمنزلها؛ سرباها؛ ترانسپورتهای باربری در شهرهای بزرگ کشور و خارج اند که مادر مضمون دیگری وارد جزئیات خواهیم شد

کوچیهای کبار در محلات زیست دایمی و بار دوم بحیث کوچی از حق رای دهی در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری استفاده میکنند) یک بار بنام شهروند و بار دیگر بنام کوچی امتیاز میگیرند و مانند نامزد ریاست جمهوری در جریان انتخابات پارلمانی همه کشور حوزه انتخاباتی یک کوچی جاهل است در حالیکه عالیترین شخصیت های بومی باید فقط در ولایت خود رای بدهند چه شهری بی دروازه و چه کشوری قانونی !!!؟ در حالیکه در کشورهای عربی بدوهارا تا کنون حتی تذکره نداده اند

باید شرایطی وضع شود که کوچی در بدل چنین امتیازات مسئولیت پذیر هم شود مولوی تره خیل کوچی؟ یعنی چه؟ اگر دختری شوهر کرد هنوز هم او را دختر میگویند؟ چطور یک فرد میتواند هم کوچی باشد هم مالک خانه و زمین یعنی شهروند؟ چقدر از جهالت سیاسی ملیتهای دیگر استفاده میکنند؟

اگر مشکل خط دیورند و کوچی بازی ختم نشود هر قدر افغانستان انکشاف کند هر قدر معادن و منابع کشور استخراج شود مردم آنسوی خط بنام کوچی بیشتر و در افغانستان گردیده و در کشور ما جای داد خوش میکنند بنابرین هر سال نفوس پشتونهای زیاد تر شده میروند

هنوز هم بیش از نصف بودجه کشور از طریق وزارت قبائل یعنی وزارت مخصوص پشتونهای بهتر بگویم دولتی در دولت در آنسوی خط مصرف میشود حال آنکه طفل افغانستانی بدبخت از سوء تغذیه همیشه مریض است و هزاران یتیم و بیوه در کوچه و بازار سوال میکنند بالاتر ازین کشوری قریبانی فزون طلبی خوانین قبیله شده است سردار داد و میگفت وظیفه اردو دفاع از پشتونستان مظلوم است چنین اندیشه نژاد پرستانه بود که چندین نسل را در خون شناور ساخت چنین برخورد غیر مسنولانه از کشور ما خانه ملاتصرالدین ساخته که هنوز هم دروازه ندارد ما باید از مداخله در امور پاکستان دست برداریم در پاکستان دیگر در امور ما نیز مداخله نکند

باید تکلیف دیورند حل شود تا زمانی که مرز جنوبی افغانستان مشخص نشود حاکمیت ملی نداریم زیرا حاکمیت ملی جز در قلمرو مشخص امکان پذیر نیست مگر میشود گفت همه دریای امو قلمرو افغانستان است؟ شما در فضا و دریای حاکمیت دارید که بر آن تسلط و کنترل داشته باشید هیچ وقت سرحدات جنوب در سیطره و کنترل دولت مرکزی نبوده چرا که جلو عبور و مرور هیچ کسی را گرفته نمیتواند هزاران مسلح از مرزهای جنوب عبور میکنند هزاران موتور و مواد انفجاری و هزاران چیز دیگر قاچاق میشود ولی دولت هنوز هم ادعا میکند که ما حاکمیت ملی داریم در حالیکه کشور کوچکی چون افغانستان 2500 کیلومتر مربع فاقد خطوط مرزی و سرحدات باشد چگونه دیگر از حاکمیت خود دفاع کرده میتواند؟ چگونه از خاک و مردم خویش؟ چه صلح و امنیت باشد یا نه تعیین سرحدات از اراکین حاکمیت ملی است

باید وزارت اقوام و قبائل لغو شود چنین وزارت بخصوص در کشوری که ادعای ملت میکند تو همین امیز و توجیه ناپذیر است چرا که اگر مردم افغانستان ملت واحدی اند پس وزارت اقوام و قبائل یعنی چه؟ و اگر هنوز هم اقوام و قبائل اند پس ملتی بنام افغان یعنی چه؟ نمیتواند کسی هم مسلمان باشد هم هندو؟ هم طالب و هم دمکرات باید شورای ملی درین خصوص فیصله کند که ماملت هستیم یا قبائل؟ چنین یک امتیاز ظالمانه به قوم و منطقه بخصوص برخلاف منافع ملی و اصول و پرینسپ های ملت و دولت ملی است در شرایطی که دم از دمکراسی میزنند عوض ملت سازی بر تحکیم روابط و ارزشهای قبیلوی هنوز هم کار میشود وزارت اقوام و قبائل یعنی حافظ منافع و رسوم قبیله پس دمکراسی چه مفهومی دارد؟ راستی افغانستان سرزمین اضعاد است در کشوری که قانون اساسی لبریز از تناقضات داشته باشد چه چیز دیگر میتواند استندرد باشد؟ یک بودجه قبائل بنام بودجه ولایتی میگیرند و یک بودجه دیگر بنام بودجه وزارت سرحدات پس وزارت دفاع چکاره است؟ بودجه دیگر هم بنام اربکی تادوره امین بیشترین بودجه افغانستان مصرف وزارت قبائل و دربار میشود که همه اهل دربار هم خوانین هر دوسوی مرز بودند گرچه تاکنون کدام تغییر اساسی نکرده است هنوز هم مهمان خانه های دولتی لبریز از کسان نیست که اعضاء برجسته استخبارات پاکستان اند

ملیتهای دیگر هنوز هم نمیدانند که چقدر و چگونه حقوق آنها غصب میشود بنام کوچی؛ وزارت قبائل؛ اکثریت موهوم؛ اسکان ناقلین در مناطق دیگر؛ انحصار قدرت و غصب محورهای سیاسی؛ نظامی؛ اقتصادی؛ فرهنگی؛ تخصیص بودجه بنام واحدهای اداری غیر واقعی و غیر ضروری و بنام طالبان ندیم و مصالحه ملی که همه در جیب قوم خاص میروند؛ جرگه های تا 200 میلیون دالر هزینه؛ پرداخت مستمری برهبران و خوانین و روحانیون دو طرف مرز؛ جذب فرزندان قبائل آنسوی مرز در لیلیه ها و دانشگاه های کشور و اعزام آنها به خارج؛ عدم پرداخت مالیات از جنگلات و دیگر عوائد قبائل؛ عدم انتقال بخش عظیم گمرکات جنوب بوزارت مالیات؛ تبعیض در تخصیص بودجه عادی و انکشافی؛ تقرر مامورین ملکی و نظامی بانگیزه نژادی و روابط قومی؛ اخذ پروژه های انکشافی بوکالت از مابرای ولایات بخصوص؛ تجرید تاجک و ازبیک و هزاره از جامعه جهانی بنام طرفدار ایران و روسیه و هند؛ تقلب در انتخابات با توزیع کارت با اتباع پاکستان

شوربختانه درکشورمانه نفوس واقعی کشور روشن است و نه نفوس واقعی ولسوالیها؛ ولایتها و ملیتها و نه مساحت عمومی خاک و نه مساحت دشت و کوه و دره و جنگلات کشور همه چیز درین جنگل بنا بر تخمین است که با واقعیتها عینی تصادم میکند بنا بر انگیزه سیاسی یک گروه اتنیکی رابیشتر نشان داده اند و دیگری راکمتریک ولایت رابزرگتر و دیگری راکوچکتر یعنی هرولایتی بقدر دید حکام و وسعت دارد و چون کوزه و خودگل کوزه بودند

سوال عمده مطرح میشود که بنا بر کدامین خصوصیات ولایت هادرجه بندی و بولسوالی تقسیم شده اند؟ آیا ولایات کوهستانی؛ دور افتاده؛ عقبمانده و سردسیر با ولایات هموار؛ چندان فاصله و نزدیک پایتخت برابر اند و حتی بودجه و امتیازات مساوی دارند؟ در حالیکه بودجه عادی و انکشافی ولایات سردسیر؛ دور افتاده؛ کوهستانی و عقبمانده در تمامی جهان چند برابر ولایات گرمسیر؛ نزدیک به پایتخت، هموار و عادی میباشد چرا که زندگی در چنان مناطقی خیلی دشوار و خطرناک است و باید مردم از همه سهولت هابر خوردار باشند تا در برابر حوادث طبیعی و شرایط دشوار مقاومت کرده بتوانند ولی مادر کشوری که سکونت داریم هیچ چیز عادلانه؛ منظم و معیاری نیست در منزلتیکه ندانید چندان و مرد و کودک و مریض زندگی میکند چه ویژگیهای دارد شما دقیقاً هیچ مشکلی راحل کرده نمیتوانید؟

سرشماری واقعی و مسلکی و نه سیاسی در انکشاف کشور خیلی موثر است و دولت رابیشتر متوجه مسئولیتهاش میسازد مادر قدم اول باید افغانستان راباتمام کم و کیف منافع و مضارش بشناسیم بعد برویم بسوی طرح اولویت هاروش بدوی راباید بروش قانونسالار تبدیل کرد تا چه وقت درین جنگل قلد رهمه کاره باشد؟ خلیفه اول مسلمین سوگند خورد که تاحق ضعیف را از قوی نگیرم درنگ نخواهم ورزید و در حقیقت علیه سیستم قبیله سالاری بانگ زد و به حاکمیت قانون و فرهنگ دولتمداری پافشاری نمود تا زمانی که زور و نیرنگ در روابط مردم بامردم و مردم بادولت سراغ داشته باشد هیچ کسی عمق فاجعه و مشکلات رادرک نموده نمیتواند

مادر مباحث نظام سیاسی در مضامین دیگری ثابت خواهیم کرد که از قدیم تا کنون در جنوب فدرالیزم (نظام جرگه) بوده و در قبیله ولایات نظام استبدادی بنا برین همیشه جنوب توسط مردم خودش اداره شده ولی دیگر ولایات توسط قبیله در حالیکه هیچ معیاری در تقسیمات اداری مطرح نبوده است

حالا که عصر علم و منجمینت و ساختارهای مدرن حکومت است و دولت سازی هر چه بیشتر در افغانستان احساس میشود من طرفدار جدی تقسیم بدخشان به چند ولایت هستم در حالیکه در جنوب حکومت های قبیله از هر ولسوالی یک ولایت تشکیل دادند و بدین ترتیب سهمیه یک ولایت رابرای ولسوالی خویش مردم در جنوب میگیرند برخی غافلان در ولایت بدخشان هنوز هم برخلاف منافع مردم و اقتضای روزتعب و تلاش دارند که نباید بدخشان تجزیه شود یعنی چه؟ مگر شما خیر و سعادت و رفاه مردم رامیخواهید یا حاکمیت خود را؟ هر کسی مخالف تقسیمات اداری بدخشان است از درک شرایط امروز و فردای کشور و جهان عاجز است

این افتخار نیست که ما ولایت بزرگ و پر نفوسی داشته باشیم عقبمانده و محروم بلکه افتخار واقعی این است که مردمی داشته باشیم مرفه و باسواد، ولایتی داشته باشیم دارای سرک و برق و فابریکه و فارم و پارک و دانشگاه و شفاخانه و دیگر امکانات و سهولت های زندگی در حالیکه چنین ظرفیت های در بدخشان امروز خواب است و خیال

بدخشان استعداد چهار ولایت رادارد و هر که ازین کار امتناع میورزد منسول رنج و مشکلات مردم است هر ولسوالی بدخشان از ولایت چقدر فاصله دارد؟ و چقدر وسیع است؟ چقدر نفوس دارد؟ از نظر موقعیت اراضی چه مشکلات و کمبودهای دارد؟ با چه خطرات و تهدیدهای روبرو است؟ عواند و سطح برخورداری مردمش از منابع طبیعت چطور است؟ در آینده گنجایش چقدر جمعیت رادارد؟ چگونه میتوان تعادل رادر همه ولسوالیها چنان بوجود آورد که یک ولسوالی فاقد همه منابع و شرایط زندگی در بدخشان بایک ولسوالی دیگر افغانستان مثلآتره خیل در کابل یا مارجه در هلمند یا سوزار در هرات ظرفیت ورشده همگون داشته باشند؟ افغانستان نیز بسوی صنعتی شدن میروند ولی بدخشان ازین ظرفیت محروم است بنا برین خیلی دشوار است که بتواند با دیگر ولایات خودش رابرابر سازد

ولسوالیها کنون فساد اداری و غارت مردم اند هر قدر ولسوالیها زیاد و دورتر از ولایت باشند فساد و غارت مردم بیشتر میشود ولایت وسیع در کوهستانات زیان های فراوان دارد چنانچه (---نیمی از فارغان مکاتب بدخشان دختر

آنکه بیشترشان سالانه اقبال اشتراک در امتحان کانون ریاضیافته نمیتوانند زیراطمی نمودن فاصله بین بعضی ولسوالیها و فیض آباد مدت بیشتر از طی نمودن فاصله بین کابل تا فیض آباد را طلب میکند) هر ولسوالی بدخشان یک ولایت میشود معمولاً در تشکیلات اداری دیگر کشورها ولایات کوهستانی را خیلی کوچک میسازند با ولسوالیهای بهم پیوسته و نزدیک تا حکومت محلی بتواند بوضع ولایت و مشکلات مردم بزودی و سریع رسیدگی کند حال آنکه ولایت های هموار نمیتوانند با اندازه کلفور نیابزرگ باشند

باید مردم بدخشان به کسانی رأی بدهند که طرفدار تقسیم ولایت باشند مگر مردم پنجشیر یا خوست از تشکیل اداری ولایت زبان دیدند؟ (دایکندی و پنجشیر ولایت میشوند اما بدخشان با 47403 کیلومتر مربع مساحت و یکمیلیون نفوس هنوز هم از امتیازات به مراتب کمتر از پکتیا و زابل برخوردار است درین نه سال اگر ده فیصد بودجه خوست یا پکتیا را به ولایت بدخشان منظور میکردند امروز وضع یتیم خاۓ افغانستان چنین نبود...)

کسانی که در دولت مرکزی مخالف توسعه تشکیلات اداری در شمال خصوصاً بدخشان هستند اغراض سیاسی دارند ولی برخی بدخشیها بنا بر جهالت یا موم مخالف اندشمامیدانید که تا چند سال قبل از سقوط شاهی پکتیا؛ پکتیا و خوست یک ولایت بودند هنوز هم رهبران هر ولایت تلاش دارند که تشکیلات اداری خود را توسعه بخشند حال آنکه 50% مردم جنوب در ولایت کابل؛ شمال و غرب کشور اسکان داده شدند چندی قبل کرزی گفت: مادر کنز هشت ولسوالی دیگر مسازیم بخاطریکه ناقلین و کوچی را درین نه سال جابجا کرده و حال باید برایشان تشکیلات اداری بسازد چنانچه عین کار را در اطراف و دشت های کابل و هرات و دیگر ولایات کرده است

بدخشان نه تنها از حیث مساحت بزرگترین ولایت کشور یا چندین برابر خیلی از ولایات دیگر است بلکه از حیث نفوس نیز بعد از کابل و مزار بیشترین جمعیت را دارد (ولایت بدخشان یکی از ولایات پر نفوس اما کم زمین و عقب نگهداشته ترین ولایت کشور بشمار میرود با وجودیکه از نظر مساحت ولایت پنجم بوده و 8% مساحت کل کشور را احتوا میکند (47403 کیلومتر مربع) و از نظر نفوس نیز بیشتر 10.5% نفوس کشور را در خود جاداده است)

گرچه چنین محاسبه بنا بر تخمین نفوس در گذشته بوده و امروز نفوس بدخشان خیلی بیشتر ازین میباشد ولی خیلی ازین مردم حتی در اداره نفوس بدخشان را جستر هم نیستند شما بیشتر از نصف عوام بدخشان را از طبقه رجال یافته میتوانید که نه شناسنامه دارند و نه کدام سند و مدرک دولتی بگذریم از نسوان که در تقریباً همه افغانستان غیر از شهرها و تحصیل یافته ها در جمله انسان شمرده نمیشوند که ثبت جریده عالم باشند

مگر یکی از عوامل قیام مردم علیه حزب دمکرتیک خلق سرشماری زنان نبود؟ من گاهی به جهالت حتی ملاهای افغانستان گریه میکنم در حالیکه کنه امام بزرگ ما ابوحنیفه است و اسامی همه زنان و دختران پیامبر خود را میدانیم و شخص مبارک در محراب - یگانه رسانه دولتی روزگارشان - نام زن و اولاد خویش را میگیرفت ولی تاکنون بر ما عیب است اگر نامی از خواهر و مادر خود ببریم؟ مگر تو همین باتسانیت زن نیست؟ چنین دیدمنفی و ضد بشری باعث شده که هنوز هم تعداد واقعی و دقیق خانواده ها را دولت نداند بخاطر اداره بهتر بدخشان و نمایندگی واقعی از مردم واحدهای اداری تغییرکنند کاری را که دیروز نکردیم امروز باید بکنیم و اگر امروز نکنیم فردا خیلی ندیم خواهیم شد

در بخش زیستگاه

نفوس بدخشان مانند هر ولایت دیگر در حالت انفجار است ولی زیستگاه ندارند نه تنها باید بدخشان چند ولایت شود که حکومت بتواند با مورتیای و شهروندان برسد بلکه کسانی که با زلزله ؛ زمین کوچ ؛ سیلاب ؛ لغزش کوه ؛ شکست قصبات ؛ انفجار نفوس ؛ نبود زمین و دیگر عوامل سرپناهی ندارند کمپاین نمایندتا از جانب دولت در دیگر ولایات اسکان شوند

امروز ملیونها خانواده بنام مهاجرین جنوب و کوچی از آنسوی مرز بنا بر طرح سازمان یافته سیاسی و بخاطر تغییر اسکان شمال درین ولایات انتقال یافته زمین های دولتی و حتی از مردم را خرید و برای پشتون ها توزیع میکند و نامش را گذاشته طالبان ناراضی ولی بدخشی آنقدر عقل و اراده ندارد که بخاطر حق مشروع و طبیعی خود یعنی یک سرپناه تلاش کند چه وقت بدخشیهای بی سرپناه می جنبند؟

زمانیکه همه اراضی باقیمانده شمال و غرب کشور و کابل به ناقلین توزیع شد؟ مگر درین نه سال ندیدیم که چقدر پشتون درین ولایات اسکان شدند و چگونه خطوط حلقوی را باطراف ملیتهای دیگر کشیدند؟ در حالیکه در بدخشان نه تنها برخی قریه ها بلکه حتی برخی ولسوالیها دیگر در خود فر رفته و غیر قابل زیست شده اند مثلاً در ولسوالی ماروزی را بخاطر دارم که در هر قریه پنجاه تا صد خانواده سکونت داشت همه دشت بود و باغ ولی امروز حتی زمین های راکه صدها متر از سطح دریا بلند بودند سیلاب و دریا خراشید و کوچیدند امروز جز یک سنگلاخ دیگر چیزی را نمیتوان درین ولسوالی یافت

مردمی که روزگاری باغ و زمین و حویلی داشتند امروز همه چون رمه های گوسپند و بز در بلندای کوه زندگی میکنند چاره چیست ؟ دردشان رایه که بگویند؟ اگر چنین مردمی فریادشان را بلند کرده و مظاهره و عریضه و تلاش منسجم کنند شاید وجدان کرزی را حال زارشان بدر آورده و خجالت بکشد که عوض چنین مردمی بومی از سرحدات کشور مردم را بولایات شمال بفرستد؟ نبود سرپناه و محرومیت چنین رقت باریکی از عوامل انقراض نسل هاست چرا مردم پامیر و برخی طوائف دیگر تقریباً منقرض شدند؟ در حالیکه یک اقلیت درانی امروز دعوی اکثریت میکند؟

گرچه رهبران دولتی دم را غنمیت شمرده و در فکر زراندوزی شاید باشند ولی رهبران بومی بدخشان باید روش روزمرگی و برخورد عوام فریبانه را کنار گذاشته و طرح و استراتژی بسازند محلاتیکه امروز یاد را آینده دیگر قابل زیست نیستند باید بررسی شوند و برای مردم قبل از وقوع فاجعه زیستگاه تدارک شود

برای قرون و نسل های فردا نیز باید فکری کرد چندان نسل درین خانه زنبور میتوانند زندگی کند؟ در خانه هر گداهم که برود ده کودک دارد مگر اینها حق زندگی ندارند؟ فردا هر یک از این ده طفل بازده طفل دیگر میکنند فردا که زمین های ولایت دور و بر ما هم به ناقلین توزیع شد باز مردم بومی کجا خواهند رفت ؟ مگر در جنوب باین مردم کدام نمره میدهند؟ هرگز چرا که مردم جنوب مانند مردم شمال و غرب کشور و کابل گوسپندی و خوشبایور نیستند که خانه خود را ب دیگران بخشند خدا چنین سفاهت را نصیب ما کرده است بنا بر همین سفاهت و غفلت بود که در عقب خانه هر یک از ما چندین حریف مسلح کمین گرفته است

تا کله های خام تاجک و هزاره و ازبک و دیگران پخته میشود طوریکه یهود فلسطین را خیلی ماهرانه از اعراب خرسفت و بدوی ناعاقبت اندیش خرید قبائل حتی قیرستان های مارانی نیز تصرف خواهند کرد زیرا تازه سالانه از جهان 500 میلیون دالر میگیرند تا کرزی برادران ناراضی خود را اراضی سازد چنین پولی در خرید زمین ملیتهای دیگر مصرف میشود که خطرناکترین توطئه علیه تاجک و هزاره و ازبک است گرچه شاید فعلاً ضررش را کسی درک و احساس نکند تعجب است که وزیر دفاع امریکا با چنین طرح کرزی مخالفت کرد و اسکان طالبان را در شمال خطرناک خواند ولی کارتونیک های شمال که هنوز هم بازیچه دست سحرآمیز قبیله اندسکوت را ترجیح دادند علاوه برین پاکستان ملیونها عضو استخبارات خویش را بنام کوچی و مهاجر و طالب ندیم در شمال و غرب کشور خصوصاً کابل در تبتانی با حکام قبیله اسکان داده است شاید کمتر کسی خبر باشد که پاکستانیها نیز در شمال زمین میخرند

اسکان قبائل مسلح و جاسوس پاکستان در شمال چه بنام کوچی چه بنام طالب و --- ازین مردم برده های دست و پایسته و اسیران ابدی میسازد ولی عقل که نباشد همیشه جان در عذاب است فردا بدخشان شاهد فاجعه های رنگارنگ خواهد بود و بدویدیا کمبود زمین و انفجار نفوس بزرگترین تراژیدی فرداست زمین پیرو استهلاک

میشود و نسل بشر بنا بر سهولت های روزافزون تکنالوژی روبانفجار است مدعیان رهبری بدخشان هنوز هم از عواقب نبود زیستگاه و حوادث طبیعی غافل و در خواب اندرستی بدخشان دیگر گنجایش چند نسل را دارد؟

نفوس بدخشان چند برابر شده و صدها هزار نفر همین حالا بی خانه و بی زمین روزگار دشواری را به سر میبرند چه کسی باور میکند که هزارها خانواده بدخشی بادر فراز کوه ها کوخ ساخته اند که چندین ساعت از منابع آب دور هست یا در خم و پیچ دره ها که خیلی خطرناک است؟ همین حالا صدها هزار خانواده بی سرپناه بدخشی در جاهای زندگی میکنند که حتی حیوانات کوچی هم در همچو جاده ها زنده نخواهند ماند و سالانه هزاران تن با اثر لغزش کود ها ؛ زلزله ها ؛ سیلابها ؛ خشک سالیها و دیگر حوادث طبیعی زیستگاه خود را ناگزیر ترک نموده و نه مانند کوچی در لایلای لحاف خود کلدار و طلا دار ندونه دالروسلاح و ده ها هزار بدخشی دیگر از سالها بدین سو در ولایات دیگر به شکل خانه بدوش زندگی دارند و یک بسوه جای برای بود و باش ندارند

گرچه بدخشان خیلی وسیع است ولی کاشکه 20% اراضی هموار و آبی میداشت تا مردم دیگر مانند حیوانات در کوه ها و دره های سرپناه نمی ساختند که نه امکان کشیدن سرک مسی راست و نه برق شما کمتر مردمی را در دنیا یافته میتوانید که مانند برخی مردم افغانستان خصوصاً بدخشان در چنین جاهای سکونت گزیده باشند شاید هیچ حتی بروی تپه های هموار یا در میان دره های مصنوعی بخاطر یک زندگی در کوه ها و تپه ها و دره های وحشتناک انسان ها خصوصاً نسل ناشی را از مدنیت دور میسازد و روشن و عقیم بار میآورد که سیکه در دشت زندگی میکند با سیکه در کوه خیلی فرق دارد سیکه در شهر با سیکه در قریه

امروز در 5 ساعت مردم از یک قاره به قاره دیگر میروند ولی بدخشی در 5 ساعت از خانه و قریه خود یعنی از کوهی پانین میشود تا یک پاوروغن یا نیم پاوچای بخرد آنهم اگر الاغ هیزمش بفروش برسد و با هشت ساعت دیگر کوه و کوتل را مبرزند مگر این زندگی انسانی خصوصاً در قرن بیست و یکم و عصر تا کنالوژیست ؟ عصریکه هر زن و مردی یک موتر دارد و مردم بروی آب راه میروند

چرا حکومت جهت اسکان آنها در دشتهای بی پهنای قندز و بغلان و تخاریک نمره زمین نمیده؟ چگونه حکومت و عدالتیست که به فکر بود و باش و شکم حیوانات کوچی است اما گاهی هم به فکر بهبود وضع زندگی مردمان بومی نیست مگر در نزد نظامها اتباع درجه بندی شده اند که حیوانات یک قوم بر آدمهای قوم دیگر رجحان داشته باشد؟

عجب عدالت و دولتی است که بزور مردمی را از جنوب در حالیکه هزارها جریب زمین هموار دارند در شمال و کابل و غرب کشور اسکان میدهد ولی مردم آسیب رسیده شمال را در محل قابل زیستی انتقال نمی دهد مگر این حکومت ملی و از همه اتباع کشور است ؟ راستی میداند که در بدخشان ؛ دایکندی ؛ غور و --- چه میگردد؟

مگر در قانون اساسی افغانستان مواد نامرئی هم گنجانیده شده است که فقط با عینک سیاه قومگرایی و شنونبستی قابل رویت است ؟ برای حیوانات یک قوم هزاران هکتار زمین در سرزمینهای دیگران اختصاص داده میشود و شهرکها و فارمهای سازندولی برای انسانهای قوم دیگر سه بسوه زمین در منطقه خودشان جهت سرپناه پیدانمیشود!!؟

شما داوری کنید تا کنون در ولایت ننگرهار در حدود ۸۰۰ فارم مالداری ، مرغداری و باغداری فعال شده است و درین روزها تیزیک فابریکه لبنیات به مصرف 4 ملیون دالر و در پکتیاد 37 جریب زمین فارم تحقیقاتی به مصرف 5 ملیون عمار شده به همین ترتیب در هر ولایت جنوب یک چنین فارمها و شرکتها و سلوهار با خاطر رشد و ارتقای ظرفیت مالداران و زراعت هنوز هم میسازند ولی بخاطر یک بهانه وزمینة اسکان کوچی را در شمال فراهم کرده باشند پروژة صحت حیوانی برای کوچیها در برخی ولایات شمال نیز میسازند که وزیر زراعت گفت : هدف ازین پروژه هادسترستی مالداران و کوچیها به خدمات صحت حیوانیست

چرا چنین خدمات صحت حیوانی اولاً برای کوچی در جنوب و فارم های تحقیقاتی و فابریکه و --- در شمال نمیشود؟ چرا فقط زمین های دولتی شمال ارزیابی میشود و زمین های غصب شده شمال مصادره تا برای کوچی زمین تهیه شود با خیلی مهارت و بتدریج میخواهند زیر نام کوچی و مهاجر و طالب ندیم ناقلین را در شمال هنوز هم اسکان دهند تا اگر یار دیگر طالبان افغانستان را تصرف کردند هیچ مقاومت و قیامی دیگر امکان پذیر نباشد آخرین مواد سقاوی دوم (مانیفیست فاشیزم) را پیاده میکنند

مردم در شمال نباید غافل باشند باید بوزیر زراعت بگویند برای کوچی در جنوب فارم و شهرک سازی و اولاد ما بزمین و سرپناه نیاز دارند و ملیونها خانواده همین حالا در شمال خانه بدوش اند چراغی که در خانه سوزد مسجدا صبر است اگر خر هم بودیم حالا دیگر نیات و اهداف مرموز شمار امیدانیم

یکی دو ولایت در برابر چنین طرح ها و توطئه ها مقاومت کرده نمیتواند باید همه مردم شمال مانند هزاره قیام و مقاومت کنند که چنین مهمانان ناخوانده بار دیگر میزبانها را از عقب خنجر میزنند و تصفیه میکنند محمد گل اول مردمی رامهمان میکرد و بعد همه مالک سرو مال و ناموس میزبانهای خود میشدند و میزبان دهقان و نوکر ناقلین او همه ولایات شمال را گشت تاباند که کدام ولایت گنجایش چقدر ناقل را دارد امروز هم مشاورین کرزی عین کار را میکنند چنانچه سارق اعظم میگوید من ولایت بولایت شمال رفته و دیدم که ملاها علیه امریکامردم را تحریک میکنند و از طالبان دفاع این مشاورین در حقیقت پول توزیع میکنند تا دیگر ملتهارا نیز بدفاع از طالبان آماده و شورش جنوب را مقاومت ملی سازند و زمین های مردم را خریده و ناقلین را اسکان نمایند

نیاید اجازه داد تاریخ هنوز هم تکرار شود ملیونها هکتار زمین در جنوب تاجه وقت باید بلا مالک بماند؟ و چرا فقط شمال و غرب کشور؟ آیاتکنون کدام تاجک؛ هزاره و ازبکی را در جنوب حکومت زمین داده است؟ کوچی در زمستان پاکستانیست و در تابستان افغانستانیست هرگز با ملیتهای دیگر مخلوط نخواهند شد بنابراین چرا عوض کوچی و طالب؛ بدخشی در ولایات شمال اسکان نشود؟ آوارگان داخلی کجا بروند؟ آیاتنها ولایت بدخشان با چنین مشکل غم انگیزی روبروست یا دیگر ولایات کوهستانی هم مشکلات مشابه دارند؟

هیچ روزی نیست که در بدخشان سر زمین و سرپناه جنگ و دعوا و قتل و قاتل نباشد تاجه وقت؟ سربک ایلاق در قریه ماهرسال اهالی در برابر هم سنگر گرفته و چندین نفر کشته و مجروح میشوند غیر از این چندین خویش مادر زمین جنگی کشته شدند این بزرگترین مشکل مردم بدخشان است امروز که چنین است چند نسل بعد تر چه خواهد شد؟ مشکل بدخشان خیلی عمیق تر از نبود برق و سرک است امور بدخشان از اساس بازنگری شود باید خیلی دقیق و عمیق مشکلات بدخشان ارزیابی و در سطح جهان و رسانه ها مطرح شود

در معرکه عقل و عاطفه

بخاطریکه اسماعیلیه هاجزه از واقعیت های بدخشان اندمن بعد از مصاحبه و لسوال بدخشان و مقاله برادری بنام نداکه پروپاگندی بیش نبود خیلی غمگین شدم مردم زیباک و شغنان و... اسماعیلیه هستند و حکومت حق ندارد و لسوال یا قوماندان و مسنولین مناطق شعبه نشین را از سنی و دیگر مردم تعیین کند زیرا کسانیکه باین و لسوالیهات تعیین شوند کارشان تراج و خیانت باین اقلیت مذهبی است و حتی عوض خدمت مواد مخدر میفروشند و غارت میکنند و باج و جزیه میستانند و وقتی بازم با اسماعیلیه ها؛ هندوها؛ و دیگر مردم کشور حاکم تحمیل شود پس دمکراسی چه مفهومی دارد؟ بنابراین در منازعه و لسوال و مردم زیباک مردم یقینا برحق هستند و باید درسی باشد برای حکومت مرکزی و مقام ولایت بدخشان که دیگر کسی را برین مردم تحمیل نکنند

اگر پسری یا دختری میخواست ازدواج کند باید اول پدر و مادرش را راضی میساخت در یک جامعه سنتی و بدوی نمیتوان چنین خیزهای بلندی زد و وظیفه و لسوال بود که خانواده او اراقاع سازد ولی تصور میکنم انگیزه اساسی شورش مردم چیزهای خیلی عمیق تر ازین باشد احتمالافشاریکه بر مردم از ناحیه فساد اداری و سخت گیریهای مذهبی وارد میشود و عدم توجه حکومت بانکشاف و حل مشکلات زیباک و شغنان و... که ریشه در تبعیض مذهبی و نژادی حکام در تاریخ دارد رابطه مردم را با دولت دیگر غیر قابل دوام ساخته است

اگر اسماعیلیه های بدخشان چنان زیاد و بهم پیوسته باشند که بتوانند از خود ولایتی داشته باشند چرا جلوشان را باید گرفت؟ در مدار تاریخ همیشه این مردم بانواع مختلف سرکوب و توهین و غارت شده اند آنها هم توسط کسانی که باید از مال و جان و شرف مردم دفاع کنند ماکه همیشه سنگ دفاع از حقوق مساویانه از همه اتباع را بلند می کنیم اولاً باید خود حقوق دیگران را مصادره نکنیم قلب من بخاطر جوگی و هندوی مظلوم این سرزمین بخاطر پامیری و شغنائی فغانستان و بخاطر انسان محروم و بی دفاع میهنم هزاران پاره است هیچ عاملی نمیتواند مصادره حقوق یک انسان را توجیه کند انسان بدخشان و هرجای دیگر حق دارد مرغه ؛ آزاد و تحصیل یافته شود قطع نظر از اینکه چگونه میتواند امکانات را بدست آورد شرایط اجتماعی را بهبود بخشد

هر کسی در افغانستان حقوق خود را خواست سرش تاپه میزند که مزدور و تجزیه طلب است تا چه وقت مردم باید غلامی کنند و تابکی اسیر باشند؟ آغاخان نه تنها در افغانستان بلکه در سراسر دنیا پیرو دارد و برشان کمک میکند همین اکنون در کانداز بزرگترین مرکز اسلامی را با مصارف خیلی گزاف رویدست گرفته که همه فرقه های اسلامی میتوانند آثار فرهنگی خود را درین موزیم نگه دارند و در کشوری که هوارانیز باید خرید سالون کنفرانس هابرای چندین هزار مسلمان دارد و مسجد و کتابخانه و --- چرا در پاکستان و دیگر کشورهای علیه آغاخان تبلیغات و مبارزه نمیشود که کشوری در داخل کشور دارد؟

مصادره حقوق مردم و جلوگیری از کمک های خارجی - چه آغاخان باشد یا دیگری - خیانت بوطن و مردم است بگذارید مدیریت خود را داشته باشند و باند نیای خارج روابط بازرگانی و فرهنگی برقرار کنند امروز اگر تشیع افغانستان با تشیع پاکستان و خلیج و لبنان ارتباط داشته باشد و اسماعیلیه های افغانستان با اسماعیلیه های دنیا و هر فرقه و گروهی با همکیشان و هم نژادان دیگرشان در گیتی مانند پشتونهار و ابوی داشته باشند چنین اسیر و تخریب و سرکوب نگردیده و محروم نخواهند ماند چرا فقط پشتون این حق را داشته باشد و بس؟

تعجب است پاکستانی شیعه افغانستانی را قتل عام میکند ولی شیعه پاکستان تصور میکند که فوج و احزاب اسلامی پاکستان روسهارا در شمال میکشند؟ و طالبان جهاد میکند؟ چرا عبدالرحمان سفاک توانست 63% هزاره را در شرایطی که ایران قویترین کشور منطقه بود بکشد؟ در حالیکه هرگاه قدرت پشتونها در خطر افتاده زن و مرد قبائل پاکستان با فغانستان یورش برده اند؟ بخاطریکه تشیع افغانستان منزوی بود اگر حمایت ترکیه و ازبکستان نبود کرسی سر جنرال دوستم را در پوش قرآن انداخته و برای حمیدگل و --- میفرستاد

اگر آغاخان به مردم نیاز مند و بیچاره بدخشان کمک نماید تا وضع رقت بار مردم خصوصاً اسماعیلیه ها تغییر کند چه ضرر دارد؟ امروز اسرائیل زیر نام دیگری در جنوب سخت بخاطر جذب مردم کار میکند چرا هیر اسماعیلیه های جهان حق نداشته باشد بیرون خویش خدمت کند (غم انگیزترین خیر بخش یهودیت در کشور است که با ترجمه هزاران کتاب تورات بزبان پشتو ، پشتونهارا میخواهند باصل آنها برگردانند و برای این کار حزب (لیکود) اسرائیل برای هر پشتونیکه تغیر دین بدهد 8000 دالر میدهد و برای پشتونیکه یک پشتون دیگر را یهودی نماید از 1600 تا 8000 انعام خواهد داد فعلاً این کار را توسط NGO های داخلی انجام میدهند) درین خصوص همه چیز نشر شد ولی یک پشتون و اکثراً نشان نداد اما یک نظریه بلیک ویل خواب را از چشم همه پشتونها پیراند چرا که میدانند گنج در شمال است

تبلیغات منفی علیه موسسه آغاخان عواقب ناگواری در بدخشان دارد شاید عوامل و دست های باشند که نفرت و نفاق را در بدخشان بزرگند تاکنون مگر کسی شنیده کدام اسماعیلی سنی شده باشد یا کدام سنی اسماعیلی؟ پس ترس بخاطر چه؟ طالبان تندیس های بامیان را بانگیزه سیاسی نابود و ادعا کردند که مردم بت پرست میشدند؟ حالا دشمنان رفاه مردم بدخشان نیز نقاب دین را بر چهره کشیده اند

نجم الدین خان (رح) گرچه در آغاز مخالف نقش آغاخان در بدخشان بود ولی زود متوجه شد که تعصب و تنگ نظری سودی ندارد و باید مقام ولایت هرچه بیشتر توجه و کمک های آغاخان را جلب کند تر کمستان و موسسه آغاخان در جنوب دانشگاه و فارم و چیزهای زیادی ساخته اند ولی در بدخشان که باید از بکها و اسماعیلیه ها مناسبت خوبی بر تقویه چنین روابط و کمک هاباشد و روحیه دشمنی با هر چه نواست اوج میزند مگر فعالیت فاشیستهای افغان ملتی و طالبان و گلبدین در بدخشان خطرناکتر است یا از موسسه خیریه و جهانی آغاخان؟

در مسائل کلان نباید تصمیم بر اساس سلیقه های شخصی گرفته شود بلکه دیدن منافع عامه در چیست ؟ و چگونه میتوان در بدخشان تغییری آورد؟ خردمندان بدخشان باید خردمندانه اساس یک زندگی نوین و مدنی را در ولایت خود بگذارند و برای یکبار هم که شده بدوریک سفره بخاطر منافع مردم بنشینند و سخنان تحصیل یافته ها و جهان دیده های خود را بشنوند و خیم ترین مصیبت بدخشان درین است که هیچ کسی بدیگری تن نداده و همه دعوی رهبری داردمنیت نخبه های بدخشان ؛ تحجر ملاحی بدخشان ؛ فساد متفذین و خوانین بدخشان و خردستیزی حاکمان بدخشان از بزرگترین مصائب و دردهای علاج ناپذیر بدخشان است

گاهی بشنوم که در شمال و مرکز خصوصاً بدخشان کسی کار نیکی کرده اشک بر خسارم حلقه میزند زیرا افغانستان از جمله بدخشان برای من آب و خاک نیست بلکه انسان است انسان این سرزمین در دنیا بدوزخ فرستاده میشود و در دوزخ خود ساخته عمرش را سپری میکند آنقدر که در دوره جنگها بدخشی توسط بدخشی تصفیه شد و در پنج دیدتوسط شوروی هرگز تابکی چنین خودکشی و خیانت به مردم ؟ تاچه وقت رقابت های ویرانگر داخلی ؟

هرکه در بدخشان سر بلند کند همه از پایش گرفته و او را بزمین میزنند هیچ قندهاری و جوزجانی و بامیانی را در پشاور و کابل ندیدم که با ستادریانی توهین کرده باشد ولی ملا و مکتبی بدخشان در کوچه و بازار هر چه میتواند میگفت؟ دیگران از یک میگسار سگباز بابای ملت و تابو ساختند ولی بدخشیاها با جنگ های داخلی و رقابت های منفی خود و با کوتاه فکری خویش هم از دولت رانده شدند و هم از مردم هنوز هم چیزی نیاموخته اند

کار ملا فتنه انگیز نیست (یقینانه هر ملای بلکه ملاحی بیرو خط پاکستان)

ملای جنوب امروز نکتاتی زده و زیر و رو ریس و سفیر می شود ولی ملای شمال خصوصاً بدخشان هنوز هم تاپه های دوره انگریز و نادرخان را در جیب گذاشته و برادرش را تکفیر میکند گویی از اسلام جزمین یک کلمه تکفیر دیگر هیچ چیزی رایاد ندارد؟ در حالیکه پیامبر اکرم حتی عزت و ابروی دشمنان خود را نگه میداشت

وقتی طالبان زنهار ممنوع الخروج ساخته و زندانی کردند چه سودی بردند؟ مگر جامعه از فساد پاک شد؟ از نظر جامعه شناسی و روان شناسی هر میل و نیاز مردم را شما بجز ورمهار سازید شکل خیلی افراطی و ناسالم ترش و لوپنهان از چشم خداوندگار قدرت رشد و تبارز می کند وقتی ظاهر خان قانون احزاب را توشیح نکرد و سردار داوود جلوفعالیت حرکت های سیاسی را گرفت پیامدش چه شد؟

ایمان زنان و مردان مومین و خود ساخته در غرب ملیونها مرتبه از ایمان زنان خانه نشین و مردان ریشدار کشورهای اسلامی سنگین تراست گرچه شایده ریش داشته باشند و نه حجاب و نقابی من بحیث یک فارغ مدرسه و فاکولته شرعیات و از تجارب زندگی در پاکستان ؛ کویت و کانادا بان ملاحی بیسواد و هابی میگویم که هر قدر شما زنان را مصادره و زندانی کنید همان اندازه فساد اخلاقی در بدخشان بیشتر میشود

فحشانی که در زمان مجاهدین خصوصاً طالبان در افغانستان رشد کرد در تاریخ نظیری نداشت از یک طرف فقر عامل چنین کاری بود و از جانبی حس انتقام گیری زنان از طالبان در هر جامعه و کشوری حتی در عصر پیامبر (ص) و امروز هم در مکه زانی؛ بد اخلاق هستند ما حق نداریم بخاطر گناه چند تن همه را جزا بدهیم کسانی که بامید مدینه فاضله افلاطونی حقوق مدنی ؛ سیاسی و اجتماعی همه را تحریم میکنند سخت مجرم اند زیرا هیچ گروه و نیروی حق و صایت از مردم رانند فقط قانون است که باید یگانه مرجع باشد و نیست علیهم بمساطر؛ اینها که اداره جهانی امری معروف و نهی از منکر طالبان را نیابت میکنند قانون اساسی را نقض کرده و دولتی در دولت ساخته اند در کشوری که قانون و قاضی باشد هیچ گروه دیگر حق مداخله در امور مردم رانند و وظیفه ملا تبلیغ دین است و نه پولیسی و سرکوب مردم {متی استبدتم الناس و قدولدتهم امهاتم احراراً؟}

تحریم خروج زنان در جرم بدخشان ناشی از جهالت طالبان بدخشی میشود که بخاطر خوشنودی طالبان وزیرستان و استخبارات پاکستان که خودشان روزی درین مدارس درس خوانده اند چهره بدخشان را در دنیا بدوی و غیر انسانی نشان دادند و احتمالاً همین طالبان زن ستیز هم تعدادی از داکتران را ترور کردند چنانچه مظاهره در بدخشان از یک طرف اوج بی کفایتی والی و از جانبی روابط عمیق طالبان را با روحانیون غافل و خوشبوی بدخشان با ثبات رساند و نشان داد که ای اس ای با ملاحی دیگر تاچه حدی روابط برقرار کرده و از طریق آنهاست به کارهای سیاسی از قبیل کشاندن مردم به مظاهره در مناسبت های مختلف ؛ تحریم خروج زنان ؛

اسیدپاشی و ترور میزند تا بروش های گوناگون ارباب رادرمیان مردم خلق و حکومت را تضعیف نماید زن ستیزی ملاهادر بدخشان نیز منشاء خارجی دارد بطوریکه تحریم نوروز و جنده بالا هم درین چندسال از خارج آب میخورد

برخی ملاها از طریق طالبان خصوصاً در وزارت حج و اوقاف و محاکم و شورای علماء از استخبارات پاکستان دستور و پول میگیرند کارهای استخباراتی پاکستان خیلی وسیع تر از نبردش است و بر عواطف دینی عوام شنامیکند انگریز ازین سلاح بقدری استفاده کرد که حتی احزاب دینی تشکیل داد و مشایخ و زیارتگاه ها ساخت ملا برهبران شورش علیه امان اله میگفت در زیر فلان درخت در مسیرتان سلاح و مرمی است بردارید

رهبری شورای علمای افغانستان (شنون اسلامی قدیم) از یک طرف از استخبارات پاکستان معاش گرفته و از جانبی با طالبان روابط خیلی نزدیک و عاطفی دارد و طرفدار جدی برگشت "امارت اسلامی" است این شورای دولتی از ملاهای غیر پشتون که درک سیاسی ندارند بحیث ابزار استفاده کرده و غیر مستقیم همه رادرد خدمت طالبان گمارده است در حالیکه طالبان نکاتیند از نیاز تمام وجود روحیه طالب ستیزی و نفرت از پاکستان را میخواهند تغییر دهند

عمل شنیع یک آخوند کلیسای فلوریدا قبل از اینکه از عظمت قرآن بکاهد و قارو اعتبار امریکارادرجه جهان اسلام فرو میریزد مظاهره نیز در حد 500 تا یک هزار تن کاریست موجه ولی اینکه از کودک تا پیریه ده هاهزار در یک چنین شرایطی همچو گله بسیج شوند کار خیلی احمقانه است اگر مثلاً بمی انفجار کرده و هزار تن کشته میشدند که پاسخ میداد؟ آیا ملایکه بخاطر چنین مظاهره پول دریافت کرده چند هزارش را عرض تداوی مجروحین میداد

چرا چنین مظاهرات خشمگینانه در کشورهای عربی نمیشود؟ مگر قرآن و پیامبر از اعراب نیست؟ اولاً مردم افغانستان خطوط سرخ و سبز مظاهره را یاد بگیرند باز مظاهره کنند چرا ملیونها مسلمان در غرب خصوصاً عربها در امریکا چنین نکردند؟ پاکستان وقتی زیر نام طالبان تجاوزش را شروع کرد اولاً شانه پخش کرد که دوم در با هم در قندهار عروسی کردند چنین خبری همچو بم در میان عوام انفجار کرد و در جریان تجاوز شانه کرد که روس و اسرائیل و هندیا علیه طالبان جنگ میکنند و باز چندین بار درین سالها قرآن رادرافغانستان سوزاند و مساجد و مدارس را با تاش کشید تا عوام را علیه نیروهای خارجی بسیج کند ولی تیرش به هدف نخورد بنابرین دشمن میکوشد از هر رویدادی حدا عظمی استفاده راکند چرا مردم افغانستان خصوصاً بدخشان علیه جنایات طالبان یکبار هم مظاهره نمی کنند؟ چرا علیه تبعیض و بی عدالتیها و اکنشی نشان نمیدهند؟ اگر دانشی ندارند که زیان انکشاف غیر متوازن رادرد نمایند مگر چشم ندارند که 90% مامورین و مقامات کشور خصوصاً در کابل از چند ولایت بخصوص اندا میاندانند که معنایش چیست؟ اگر بی پس غرورشان کجاست؟ واضح است که مظاهرات در افغانستان توسط اجیران پاکستان و ایران سازمان داده میشوند راستی دست های مرموز از عوام کالانعام و ملاهای غافل و بیسواد ما با آنچه های ساخته که ابلیس هم در حیرت مانده است چه کارهای ابلیسانه که در لافا دین نمیشود؟ و ما بدون اینکه بدانیم در خدمت دشمن قرار داریم

سوزاندن قرآن طرح اسرائیل بود تا جلوا عمار مسجدی رادرد کنار مرکز تجارت نیویارک گرفته و روابط امریکارابا جهان اسلام بر هم زند ولی چنین کاری را باید از طریق دیگری میکرد چنانکه پاکستان چنین میکند و گرنه درین نه سال جونز کجا بود؟ جالب است وقتی ملای عیسوی متوجه دسیسه شد امتناع ورزید ولی ملای افغانستان هنوز هم در خط دشمن روان است در دنا کتر اینکه چرا مردم بدخشان قبل از رسیدن بدربار و تها را کشیدند؟ حتی از نماز عید هم طالبان استفاده سیاسی کردند مردم بدخشان درین نه سال ثابت کردند که بیشتر از هر مردمی در خدمت دشمن قرار دارند چون عقل و خردشان را برای قیامت ذخیره کرده اند پس چرا طالبان حق نداشته باشند خود را "مقاومت ملی" بنامند؟

ملایکه کشتار یک ملکی توسط ناتورا محکوم میکند ولی هزاران جنایت طالبان را تا جاهل میورزد و حتی توجیه میکند مگر با طالبان وزیرستان چه فرق دارد؟ بزرگترین خیانت کرزی این است که نگذاشت علیه طالبان کار فرهنگی و مردم تنویر شوند و گرنه ویروس طالب چنین بروحانیون دیگر سرایت نکرده و امروز مساجد و مدارس ماکانون تربیه تروریزم فکری و تدریس خشونت نبود

راه مبارزه با فساد فقرزدانی ؛ تربیة و تنویر مردم ؛ تسهیل شرایط ازدواج و تداوی امراض اجتماعی است تا فشار و آزار عاب چرایک زن لامذهب در غرب شب و روز در میان مردها کار هم میکند ولی به شوهرش وفادار است در حالیکه زن مسلمان در ولایتی چون بدخشان اگر باز اهرم می رود باید محافظ داشته باشد؟ بخاطریکه مردم همیشه اسیر و کودک نگه داشته میشوند و حق ندارند که عاقل و بالغ شوند تا خیر و شرشان را خود تشخیص داده بتوانند

مگر تقوی رامیتوان تحمیل کرد؟ ملاعوض قلدری باید علیه خشونت در خانواده ها؛ دختر فروشی ؛ عادات و عنعنات عقیم ؛ خرافات ؛ جادوگری و قبرپرستی مبارزه کند علیه رشوت ؛ اختلاس ؛ کیسه بری ؛ سود ؛ غش ؛ قمار ؛ بچه بازی ؛ احتکار ؛ گرانفروشی ؛ مصارف گزاف و کمربستن در مناسبات مختلف خصوصاً عروسی و فاتحه ؛ قاچاق ؛ افراط و غلوط در دین و هزاران منکر بزرگ ملی که باعث فساد اجتماعی میشود

امروز بایران نگاه کنید آیا در حاکمیت آخوندی فساد بیشتر شده یا کمتر؟ حتی در همین غرب زنان نقابدار که در معرض فشار شوهران خود قرار دارند فاسدتر اند جوامع سنتی و سریسته ذاتا جوامع غیر اخلاقی اند و چیزی درین جوامع بنام تقوی ؛ صداقت ، ایثار و احساس خدمت سراغ ندارد هر چه هست ریاء و دروغ و نفاق و نیرنگ اجبار مردم با خلاق مانند نفاذ شریعت طالبان توهین باسلام است

که میگوید: در گذشته فسادی در افغانستان نبود؟ بلکه هزار مرتبه بیشتر از امروز مگر در مدارس افغانستان هر شب جمعه تا صبح محافل رقص رابخاطرنداریم؟ چرا ملاها در برابر بچه بازی خاموش بودند؟ ملاحانگ ناخن زنان را از خون قربانیان همسنگران و همفکران خویش جدی تر میگیرند بخاطریکه در منطق ملاحقوق بشر مطرح نیست ملا همیشه پایه بردار تابوت استبداد بوده است و استبدادی ترین نظام هارا توجیه کرده است در حالیکه همه رهبران بزرگ اسلام در راه مبارزه علیه استبداد جان داده اند و هنوز هم در قرن بیست و یکم درین توهم است که مردم همه گوسپندانند و ما چوپان و دیگر هیچ کسی غیر از خودش عقل و دین ندارد اگر اینها دین را کماحقه اول خود فر گرفته و بعد برای مردم میفهماندند مردم ماسه دهه در خون شناور نبود هنوز هم بازارت اسلامی خواب می بینند امارت جهل ؛ جور و جادو اگر دست طالبان دولتی و ملاهای شنون اسلامی باز گذاشته شود بالاخره برادران خود را بقدرت میرسانند

چرا در حالیکه نسل جوان غرب بسوی اسلام بحیث یگانه منبع معنویت تا قبل از یازدهم سپتمبر و سربریدن های خوارج رجوع کرده بود ولی حالا بقدری در جهان روحیه اسلام سنتیزی رشد کرده که حتی قرآن سوزی راجش میگیرند؟ پیامر (ص) آمد که خلق را باسلام فراخواند ولی ملا بسوی کفرش میراند

شهری بر فراز تخیل

به هر حال مشکلات افغانستان خصوصاً بدخشان کم نیست که بشود همه را در چند سطر جمع بندی کرد ولی خبر شدیم که شهرکهنه فیض آباد تخریب و توسعه داده میشود این یکی از اولویت های بودجه باید در دوره انتقالی حتی قبل از صورت میگرفت امروز هم که مسئولین درین راستا جنبیده اند برکت قرین حرکت شان بادگرچه من نه انجنیرم و نه در داخل کشور ولی نظرم رامیدهم شاید که عاری از فائده نباشد

پیامبر اکرم میگوید: هرکاری را که شروع میکنید بکوشید به بهترین وجه ممکن کامل و عاری از نقص باشد" هرکاری با زتاب خرد و فرهنگ عاملین آن میباشد نسل های بشری می آیند و میروند ولی کارنامه های آنها باقیست آثار هنر نسلی بیانگر درک ؛ دانش و ظرفیت و فراست اوست امروز تندیس های شهر غلغه و منارجام نگین خراسان آثار جاودانه و حیرت انگیز کوشش های تازه نوین و غیره نسلها و نژادها نشان میدهد که چقدر مردم هنرمند و نازک خیال بوده اند هر قدر رسیده ها و قرنهای گذر دارزش هنری آثار آنها بهتر درک و هویدا میشود

باید تا حد امکان توسعه با معیارها و استانداردهای جهانی و عصری برابر باشد باید از خواجه عبدال معروف تاشورابک آنقدر بازار مستقیم و یکراست شود که اگر کسی با چشم مسلح از آغاز نگاهی اندازد آخرش را دیده بتواند بخاطر یک شهر را زیباتر نشان دهد؛ عمق آینده نگری و مدنیت دوستی مردم را تبارز میدهد؛ موثرها سریع ترمیتوانند عبور کنند؛ امنیت بهتر تأمین میشود؛ در آینده در دسر ساز هم نیست

شوربختانه در مسیر سرک مرکزی شاید برخی مسجدها مشکل ساز باشند ولی اگر چنین شد باید کمی دورتر انتقال یابند چرا که هدف از مسجد عبادت است و هیچ جای بذاته قداست ندارد عبادت را میشود چند قدم بالاتر هم کرد ولی سرک اگر خراب شود ضررش عام و دائمیست نفع سرک خیلی زیادتر از مسجد است باید نفع عام را بر نفع خاص ترجیح داد

تا حد ممکن بازار شهر وسیع باشد؛ در هر دو طرف شهر هر قدر دکان ؛ مغازه ؛ هتل ؛ رستوران و ---- میشود باید بنا بر نقشه شهرداری و بطور اساسی و کانکریت باشد زیرا که ساختمان های خود سرانه و گلی باز هم ضررهای فراوان دارند امروز در کشورهای پیشرفته اگر کسی درختان خود یک مرغ آچک یا کرده میسازد باید از شهرداری تجویز و نقشه بگیرد کارهای خود سرانه هم بامنیت اشخاص خطرناک است و هم بسلامت باشندگان محل

شهر بدخشان را که نمیتوان واقعا شهرگفت کلا قابل تخریب است چرا که در بازارش موثر رفته نمیتواند بگیریم از کوچه و پسکوچه هایش که در برخی محلات حتی یک خرابی را هم رفته نمیتواند تخریب چنین شهری بتدریج باید از اولویتهای حکومت بدخشان باشد شهری چنین بدقواره و بی نقشه باید به یک شهر سراسر بلند منزل و استاندارد تبدیل شود اگر شمادریک قریه کشورهای دیگر بروید از نظر نقشه انکشاف شهری با پایتخت هیچ فرق ندارند نه محیط زیست و حفظ الصحه مهم است بلکه نوع شهروادگاه در تکوین افکار و شخصیت اثر گذار است

اگر مردمی توان کار اساسی و بلند منزل را خصوصاً در بازار ندارند باید از دولت یابانک های خصوصی قرضه بگیرند سیستم بازار بدین معناست که نباید مردم محتاج و بیکار بمانند مهم ترا همه در هر دو طرف شهر کاملاً بلند منزل اعمار شود و کسانیکه بنا بر دلایلی نمیتوانند باید تهداب را چنان قوی و با ظرفیت بگذارند که در آینده هر قدر برایش ساختمان های دیگر شود مقاومت داشته باشد اگر چنین شود مانند ولایات جنوب و کابل و بلخ و هرات یقیناً همه مردم شهر کار یافته و میتوانند درین پلازاها؛ مغازه ها؛ هتل ها و بلند منزلها روزگارشان را تنظیم کنند و اگر تنهابه یکی دو منزله اکتفاء شود یقیناً در چنین شهر کوچک میلیونها تن بیکار مانده و سرقت و جنایت بیداد خواهد کرد زیرا که دیگر زراعت نیازهای همه را تکاپو کرده نمیتواند

سرایها؛ مسافرخانه ها؛ آسیابهای برقی و آبی ؛ مسلخ ها؛ موتر شوئیها؛ البی سازیها؛ نانیزیها؛ گراچ ها و چیزهایی که از یک طرف باعث سرو صدای مزاحمت شهر میشوند و از جانبی نیاز همگانی و عاجل نیستند باید کاملاً خارج از بازار باشند زبانی شهرتهدار و وسعت و بلند منزلهایش نهفته نیست بلکه در نظافت و خصوصیت رسته هایش نیز باید متبلور باشد در شهرهای استاندارد برای هر چیزی محل بخصوص در نظر گرفته میشود

چیزی که خیلی مایه و مصدر تشویش است سالانه هزارها هکتار اراضی بدخشان رایاکوچه و جیحون و دیگر دریاها و دریاچه هافر و میکشند یا زلزله و سیلاب و لغزش کوه ها و دیگر حوادث طبیعی اگر حکومت برعکس کشورهای پیشرفته جلوسیلاب و لغزش زمین و زلزله را گرفته نمیتواند ولی باید کوچه خشمگین از بی مهری و خیانت حکام گذشته رامهار ساخت

و در ولایتی که کمترین دشت و زمین قابل زیست دارد با چنین خطری اگر برخورد جدی نشود عواقب غم انگیز دارد چندی قبل حوض پامیر هم از تبعیض و بی عدالتی رژیم هشدار داد و اگر بدانش بزودی رسیده نشود همچو حزب دمکرتیک خلق "انقلاب" خواهد کرد و باز خینه بعد از عید سودی نخواهد بخشید

افسوس که مناظر و آثار بدخشان در کشور دیگری نیست در ریابتخت کاتادابروید احساس میکنید قینا در بدخشان هستی مخصوصا شهر فیض آباد: در ریابت در میان "اوتوا" که دو طرف تقریباً تپه و کوه لنگر انداخته و شهر در دو طرف دریاموقعیت دارد ولی بر فراز این دریا صدها پل بادیزان ها و شکل های گوناگون که یکی زیباتر از دیگریست اعمار گردیده و دوسوی دریا با ارتفاع پل ها کاملاً کانکریت شده است و ازین دریامیونها هکتار زمین را در فاصله های دور و بر فراز تپه ها و کوه ها آبی و سرسبز ساخته اند که همه باغ است و زراعت در حالیکه در وسط شهر بلند منزها صاف کشیده اند بقدریکه من شباهت های طبیعی را درین شهر و فیض آباد میدیدم تفاوت میان یک کشور فقیر و شهری صاحب رابایک شهری که فرزندان رشیدی دارد احساس میکردم احساس غم انگیز و حسرتباری

اگر در بدخشان مانند جنوب هایوهای حلقوی رویدست گرفته شونده تنه های دیگر فاصله هافر و میرز ندبلکه بنا بر موقعیت کم نظیرش نیویارک خواهد شد تا زمانی که از مسیر جو زگون نیز دو طرفه کانکریت نشود جلوسیلابهاران میتوان گرفت باید مانع تخریب بیشتر دره جو زگون و غرب خرقة مسروقه ؛ خواجه عبدال معروف ، دشت قرغ و --- شده و هر دو طرف را خیلی بلند کانکریت کرد و بعد مردم و دولت زباله را در عقب دیوار جو زگون انداخته و با مرور زمان سنگلاخ را بر زمین تبدیل کنند

هر دو طرف دریای کوچه اگر در مواضع آسیب پذیر کانکریت نشود چند سال بعد فیض آباد را مانند قتل و راغ و جرم آب خواهد برد مردم بخاطر دارم که قریه مادوبه همه باغ بود و خانه و چقدر دلانگیز؟ ولی امروز سنگلاخی بیش نماده است آب مانند سوهان و موربانه زمین را میخوردند تنها انکشاف و بازسازی (چه چیزی در گذشته ساختند که **حالا بازسازی بگویم؟**) بدخشان بلکه حفظ خاک و زمین و زراعت و شهر و دهات و باغ و راه بدخشان از گزند حوادث طبیعی خصوصاً سیلاب ملیاردها دلار نیاز دارد که باید در اولویت پلان های مقام ولایت باشد و بادوستان خارجی در میان گذاشته شود

چرا که بدخشان یکی از مراکز حوادث طبیعی و مصدر سیلابها و طوفانها و زمین لرزه ها و لغزش کوه های شامخ و سرکش است که همیشه در زیر فشار برف فرسوده میشوند قامت بدخشان هر سال بیشتر خمیده میشود و خاکش را براف کوچها همیشه جارو میکنند و آبش همچون نفت و گاز در حالی هدر میرود که مردم بدخشان هنوز هم باشیطان چراغک قرون وسطی زندگی میکنند سرمایه بدست است پی سود نکوشی؟ فرصت گذاران راست چراز و دنکوشی؟

دریای کوچه بنا بر موقعیت خویش در میان کوه های سر بفلک کشیده که میتواند بزرگترین بند برق آسیاشود ارزش کمتری از خون انسان ندارد ولی در کشوری که خون آدمیزادش ارزشی نداشته باشد بآب و خاک او که ارزش میدهد؟ چیزی که باید عامل رفاه و خوشبختی ما باشد دشواری بختانه باعث رنج و مشکلات زیادی میشود در دوره اسماعیل که بند برق فیض آباد اعمار نگردید ملا عمر جورش خواهد کرد

اگر عزم و درایتی باشد میتوان فیض آباد را عروس افغانستان ساخت زیرا که همه ظرفیت های عروسی را در مناطق شگفت انگیز و دلپذیر طبیعی ، سیاحتی و تاریخی، قله های شامخ و نامدار با بلندای مرتفع از سطح بحر چون نوشاخ (7492 متر از سطح بحر)، بندکاه (6800 متر)؛ کوه بلندترین (6286 متر)، شاه دهر (7038 متر)، لندکوه دوسر (6901 متر) برپیکره هندوکش و سلسله کوه های پامیر ؛ دریا های وافر، جهیل های شیوه و زرقول و چقمقین و اخو، دارابودن 53 درصد آبهای زیر زمینی کشور؛ چشمه های گرم ؛ بزرگترین کتله حیات وحش (مارکوپولو، پلنگ برقی، خرس های برقی ؛ پرند های نادر و... معادن گرانبها ؛ منابع طبیعی ، علفچرها ؛

شیوه (سلطنت گاه بدرجمال)، سرخدمشترک باسه کشور همسایه خصوصایگانه ابرقدرت اقتصادی فردا؛ شاهراه ابریشم با ارزش ترین امتیاز جغرافیائی - اقتصادی بوده، بازارهای بزرگ صنعتی - بازرگانی منطقه را با کوتاه ترین فاصله وصل نموده، عمده ترین مایحتاج افغانستان و سایر کشورهای منطقه را فراهم میسازد

در حالیکه لاجورد بدخشان راحتی در اهرام مصر میتوان یافت یک چنین ولایت سرشار از گنجینه های طبیعت هنوز هم محروم ترین و عقبمانده ترین منطقه بشمار میرود بقدریکه شش ماه زیر برف میماند و شش ماه دیگر مردمش نیمه گرسنه بخاطر فقط زنده ماندن از بام تا شام سرگردان اند

هرگاه مردم همه وقت و عمرشان را صرف یافتن یک لقمه نان کنند وقتی دیگر برای "انسان شدن" نخواهند یافت پس نه تنها نابرابر فرموده پیامبر اکرم الفکر کادان یکون کفر بلکه تهی دستی و نیاز کرامت و انسانیت آدمی را صادره میکنند و غرور ما را میشکند مگر نه این است که احتیاج آئینه را محتاج خاکستر کنند؟ بنابراین بدشواری میتوان باور کرد که فقیر وارسته و مؤمن شده بتواند - تواضع کن که تواضع نکوست گداگر تواضع کند خوی اوست - حالا کدام جهاد اکبر و اولاست : جهاد علیة فقر و جهل یا علیة وطندار مسلمان؟

هر کسی امروز در افغانستان مصروف انکشاف مادی و معنوی کشور باشد مجاهد واقعی است بدخشان اگر در هایش رابتوند بروی دنیا خصوصاً چین باز کند آینده درخشان دارد شما شهر را طوری سازید که قرنهای بعد هم از حیث زیر بنا و دیزاین و انکشاف شهری قابل استفاده باشد و روزیکه بندرها باسه کشور دیگر بین المللی شوند و صد هالاری ازین مسیرها عبور کنند بدخشان پایتخت بازرگانی خیلی مهم خواهد شد و میلیونها توریست در تریمینال بدخشان صف خواهند کشید و ازین گمرکات ملیونها دلار عواید خواهیم داشت

اگر روزی خط آهن از بدخشان بگذرد ناگزیر خواهیم شد آنقدر شهر را توسعه دهیم که از جرم تایفقتل و ارگوهمه شهر و بازارشوند پس کاری کنید که بار دیگر اولادمانا گزیر از تخریب و توسعه نگردند بلکه بر تهداب مادیوار کنند زیر اهرینه تخریب امروز شهر خیلی اندک است

در بخش دیانت

مکه هیچ گنجایشی نداشت همه کوه بود و سنگ ولی امروز چقدر زیباست؟ در حالیکه خداوند تسخیر کرات سماوی را با انسان بشارت داده مهار کردن کوه و دریا با سلاح تکنالوژی وابستگی باراده جمعی ورهبری خردمندانه دارد بدخشی بروی گنج خوابیده ولی گرسنه امیدوارم روزی نخبه ها و روحانیون بدخشان بتوانند از لجنزار رقابت های سیاسی و فلسفی پروازه کرده و در فکر حل مشکلات جامعه و مردم خود شوند

تجربینی؛ چپ و راست رقصیدن؛ رقابت های حزبی چه در مردم رادو میکند؟ انسان باید همیشه در عصر و زمان خودش زندگی و با واقعیت های عینی عاقلانه برخورد کند افغانستان نه مکه است و نه مسکو؛ نه امریکاست و نه چین بلکه سرزمین رنج و مشکلات تراکم یافته از غدر و جنایت حکام جاهل و فاسد است که هنوز هم برگرد زنی و مردش لگدمیزند ما باید فقط در فکر تدای امراض اجتماعی کشور خود باشیم هر فکری غیر ازین کودخانه است

کسانیکه قیل از اعمار بهشت در دنیا مردم را بسوی بهشت آخرت میکشاند خیال پرداز اند سید قطب (رح) میگوید: شکم های گرسنه از درک مفاهیم عالی و ارزشهای بزرگ عاجز اند "خداوند گرسنه نان است و خدای برهنه لباس و خدای در بدر سر پناه و خدای مریض دوا؛ اینها مصدر تفکر انسان های عادی و محتاج اند و معراج آرزوی توده های محروم اگر امام حرمین شب رسول اکرم را خواب می بیند ولی بیوه های افغانستان؛ یتیم ها و معلولین و مساکین و فقراء در سراسر دنیا همه شب نان؛ لباس و خانه خواب می بینند بنابراین گفته شریعتی اگر اقتصاد هدف نیست اصل وزیر بنای زندگیست

خدا را نباید سپر جهل و فقر و تبعیض و تنبلی ساخت و ضعف و غفلت و بدبختی و شکست خود را توجیه دینی کرد کاملاً غلط است که خدا کسی را شاه و دیگری را گدا خلق کرده باشد برخی شعرا قدیم درک درستی از دین نداشتند بقدریکه حتی زن را گاهی باسگ مقایسه کرده اند و زمانی شیطان گفته اند حالانکه رب امره بالف رجل

برخی مفسرین و علماء نیز چیزهای گفته اند که باروح و نص دین و برداشت انسان امروزی و متمدن فرق دارد نباید چنین خرافات و هذیان های معیار قضاوت ماباشند

آباداوندیک قوم بلکه یک ولایت را بر 33 ولایت دیگر حاکم خصوصاً محمد زنیهار که فاسدترین و معامله گزترین قبیله بوده اند رهبر مردم افغانستان ساخته است؟ مگر اسرائیل را خدا بر اعراب مسلط کرده است؟ حقیقت این است که استعمار و حاکم همیشه عوام را تخدیر کرده اند و سلطه و جنایات خود را توجیه دینی بهمین خاطر است که پاکستان در عیای دین وارد کشور میشود یک مهاجر پاکستانی برایم در کاناگاکت برادرم در فوج افسر است این فوج مابود که علیه شاه سعودی جنگید ولی بنام طالبان افغانی "

بلی اشغالگران مزدورشان را "امیر المومنین" نامیدند تا عوام باور کنند که چنین فردی خلیفه و ماریت او هستیم یعنی با استفاده از بیسواد و عواطف دینی مردم خوشبایور، دیود نقش خدا بازی میکند و همیشه دعوی نبوت در حالیکه تقدیر انسان بر عکس حیوانات بدست خودش رقم میخورد و خداوند بر هیچ فردی مقدر نکرده است که دزد باشد یا عالم؛ پادشاه شود یا غلام بلکه شرایط است که بر سر نوشت انسان تأثیر میگذارد و شرایط را خود نمیتوانیم تغییر دهیم

شوربختانه عوام و حتی ملاحی کم سواد ما زیر نام "قضا و قدر" هنوز هم به همان جعلیات و تلقینات انگریزی و اسرائیلیات باور دارند که دنیا دوزخ مومین و بهشت کافر است و الفخر فخری و میگویند چرا کار و تلاش کنیم هر چه در نصیب مابود میشود؟ اگر دیگران دارند خدا برشان داده است مگر با خدا داده میشود سستیزه کرد؟ انسان های جاهل چنین خداوند را زنجیر و زندان روح و عقل و اراده خود میسازند و در اسارت روانی و حقارت منشی عمرشان را میگذرانند چون دینی را که بخاطر آزادی و عزت انسان نازل شد به مواد مخدر تبدیل کرده اند مگر چنین معتادان تاریک اندیش میتوانند وارث زمین و سردار بشریت و نیکوترین امت باشند؟

درک و برداشت کاملاً عقیم و خردستیزانه مردم افغانستان خصوصاً روحانیون ما از دین یکی از عوامل عقبماندگی و بدبختی ماست که باید تغییر کند با چنین قرانت کلیسائی قرون وسطی مگر اصحاب پیامبر دنیا را تسخیر کردند و همه جاسر دار و سرور شدند؟ اگر دینی مانع پیشرفت و رفاه و خوشبختی مردم شود یا که دین نیست یا تحریف شده و تحریف نیز دونوع است تحریف بالنص که تورات و انجیل شدند و تحریف بالمعنی که بعد از شهادت حضرت عثمان بنا بر اعراض خاص شروع شد بگذریم از احادیث دروغین که بنا بر تحقیقات علمای مصرحتی در بخاری و مسلم راه یافته اند

اگر رهبران فکری جامعه بتوانند چنین دیوارهای توهم و خرافات را هموار سازند افغانستان خیلی سریع پیشرفت میکند چرا که دوسه قرن از وجودشان نمی گذرد امروز در اوج تمدن و تکنالوژی قرار دارند و ابر قدرت های اقتصادی و صنعتی هستند ولی افغانستان هفت هزار ساله هنوز هم رویش از خاک بالان میشود؟ خیر الامم و محتاج کفار و مشرکین !!؟ ایادین مافقر و مرگ و مرض میکار دیبا خودت تصویر درستی از دین نداریم؟

یک خطیب در امریکا گفت: اگر پیامبر زنده می بود بهترین دستاوردهای بشری را می گرفت و متمدن ترین شخصیت عصر مابودن نیز یقین دارم که اگر او زنده شود از خیلی تکه داران و تجار دین برائت می خواهد زیرا " دشمن دانابه از نادان دوست" اسلام عالیترین مرحله تکامل انسان است پس چطور میتواند با مقتضایات عصر و نسل امروز و فردا و هزاران قرن بعد هم تصادم کند اگر چنین باشد پس فاتحه دین را باید خواند بلکه اسلام دین اعتدال است و اعتدال مقتضای این است که انسان بدنی او دین اهمیت یکسان دهد

خطرناکترین دشمنان مردم افرادی اند که از دین ارتزاق و استفاده ابزاری میکنند و بخاطر تخدیر و استثمار عوام جلومکرسی و پیشرفت را میگیرند باید زن و مرد کشورهای مدنیّت شوند و از شرایط و حضور تکرارناپذیر جامعه جهانی حداظمی استفاده رابردند

مابدخشیها طوریکه سطح زندگی بدوی داریم افکارمان نیز بدویست در وقت جهاد همه در کنار سفارتها صف کشیده و خارج رفتند و امروز در حالیکه اولادشان تحصیل کرده و خودشان سرمایه دار شدند افغانستان را نیز تسخیر کرده اند ولی خیزدوری بخشی تا ایران و بعد هم تاجکستان بود جالب اینکه جنگ و مقاومت در شمال بود ولی مردم از جنوب بنام مهاجرین شمال پناهنده میشدند

امروز هم بدخشی عاردارد که به سفارت هاومراجع خارجی رفته ومشكلات ولايت خودرادرميان گذاردحالاتکه درجنوب ديگران روابط فاميلي برقرار کرده اندچرا رهبران وروشنفکران بدخشان از برقراری ارتباط با جامعه جهانی عاجز مانده وبلندترین خیزشان تارياست جمهوری است ؟ چرا تاکنون در جریان نه سال نتوانسته اندمشكلات خودرابامراجع بين المللی وهاترهادرمان گذارند؟چرا هيچ روزی نيست که چندین پروژه در ديگرولايات که هر پروژه صدهامليون دالر هزینه داردافتتاح ميشودولی در بدخشان جز چندانجوي تاراگرويك حکومت فاسدوناکام ومرگ ومرض ديگر خبری نيست؟

داکتر صباوالی فرهیخته ومبارز هرات ميگويد: هيچ جامعه ای بدون پيشرفت ورفاه اجتماعي سالم نخواهد بود شهروندان ناسالم به پيشرفت وسرفرازی نابل نخواهند شد امنيت و انکشاف دو وجه مرتبط به هم اند(امنيت روانی ؛ فيزيکی ؛ اقتصادي ؛ سياسي ؛ اجتماعي) بدون امنيت انکشاف ممکن نيست و بدون انکشاف متوازن امنيت هرگز پايدار نخواهد ماند بدون توسعه اقتصادي دشوار است بتوان که مشكلات عديده ولايت را خودپايان دهيم در امر توسعه برمبنای استراتژی انکشاف ملی افغانستان واستراتژی انکشافی ولايت هرات خواهان توسعه اقتصادي ومتوازن درسراسرولايت موازی با سايرولايات می باشيم دراين راستا تلاش خواهيم کرد در حد امکان منابع "ملی" و "بين المللی" را برای توسعه اقتصادي بشري جذب کنیم "

در زمان جهادمردم ديگراز هفت تنظيم پول وسلاح ميکشيدند و هنوز هم نماينده های خودرابه خارج ميفرستادند تا بکشند چندی قبل ديدار ملامعرو تعدادی از زنان ومردان جنوب راباريگان در يوتوب ديدم ولی بدخشی منتظر بود که چه وقت جمعيت یک قطره آب به گلويش مياندازد؟

ميگويند خراز خرعقبماندال ودمش ميريز دشماجنوب رابنگريدوشمال خصوصولايت خودرادومين هايوی (شاهراه) کابل - تورخم نيز افتتاح شد و دومين هايوی قندهار- کابل زير کار است ولی صدهاتن در شمال خصوصابدخشان بنا بر نبود ياتنگاي سرکهای سياسي در اثر تصادم عرادجات کشته ميشوند بشردوست ميگويد: سرک تخار - بدخشان هم جزء همين سرکهای قيرماليست وحتى بدتر: از کشم تافيض آباد بعضی قسمت هافير مالي شده ، بعدخامه است، بعدقيرمالي شده ، بعدخامه است فيض آباد از مرکز ولايت فقط نام آنرا دارد: بدون برق ، بدون آب آشاميدنی ، بدون سرک پخته ، بازار اصلی آن بادکانهای کهنه يادگاری از قرنهای ماقبل تاريخ است شايد بدخشان بزرگترين وپرجمعيت ترين ولايات باشد اما بدون ترديد مهمترين ولايت در نقشه جيوستراتی، نه تنها در منطقه بلکه در جهان است باتوجه به آغاز شروع جنگ سرد بين امريکا وچين---

شايد غم انگيزترين مشكل بدخشان نبود رهبری باشد گرچه جرقه هایش راتازه در وجود نسل امروز ميتوان يافت نسلی که ميدانوارث قربانيان جهل وتبعيض وخيانت است وياد مسيرش راتغير دهد او برخلاف اسلاف غافل وتخدير شده وخوشباورش بايد طرح نواندازد وسرزمينش رابسازد اميدواريم که اين رهبری ديگر سنت باجدهی وخراجکشی رابروش حق طلبی وعدالت خواهی تبديل کند وتوده های غافل وپراکنده وگوسپندی رامردم بيدار وسرنوشت آفرين بسازد وماذلک علی الله بعزیز

در عرصه فرهنگ

حالا که یکی از هزار مردم راباصاحبلی درمیان گذاشته وشمة از مشكلات بدخشان رابيان کردم در مورد صحت ياسقم نظردو عزيز عليه رياست اطلاعات وکلثور بدخشان قضاوت نکرده بلکه ميخواهم خدمت شما عرض کنم که پاسخ رهبری رياست اطلاعات وفرهنگ اگر بگويم هيچ ربطی بانتقادات هردوندارد شايد کمی ملال شويد ولی کاملاً توجیه چوبين از اشتباهات وکمبودهای رياست شماست ده کجا ودرخت کجا؟

دفاعیه رابايد چنان نوشت که کاپی مطابق اصل باشد اينکه رياست چند جريب زمين آبی ياللمی دار چه دردی جوانان رادواميکند؟ من حيران ماندم که اولامگر شما درين زمين پياز وگندنه ميکاريد که زمين آبی نياز داشته باشد دومادر حالیکه در برخی ولايات چند هزار جريب زمين راتنهايک پارک ساخته اند شما با چند جريب زمين فخر فروشی ميکنيد که شايد هم در سطح کل ولايت تنها يگانه ملکيت رياست جليله باشد ونيز پاسخ های ديگر شما چنين دلخراش است زير در حالیکه در ديگرولايات چندین رسانه شنيداری ، نوشتاری ، ديداری حتی 24 ساعت در روز فعال است

شما دوسه رادیوی چندساعته و چندجریده دارید که کیفیت چندان ارزشمندی نخواستند داشت و کتابخانه که فاقد کتاب درخور نیاز باشد نبودش بهتر

شما باید چنین پاسخ میدادید که جناب رئیس چقدر شخص مسلکی و تحصیل یافته است؟ چند کتاب و چقدر مقاله و مضامین اکادمیک نوشته؟ در کدامین درجه از نویسندگی قرار دارد؟ و دیگر اعضای ریاست چطور؟ زمان پرافتخار طالبان و مجاهدین که درین دولت های جلیله مردم باعجاب عالم سروکار یافته بودند مطرح نیست در آن ایام حکومت از گاونر شیر میدوشید و تقسیم وظائف با اساس آزمایش بخت و آرایش صف بود

گرچه گناه جناب انجنیر صاحب نیست ولی چراتاکنون وزارت اطلاعات و فرهنگ ریاست های خود را بر رقابت نگذاشته یا چطور در بدخشان هیچ فرد مسلکی و فارسی نویسی هنوز هم یافت نمیشود که مورد اعتماد وزارت باشد؟ شاید هم خیلی زیاد ولی مشکل جای دیگریست؟

تیم فارسی ستیز وزارت اطلاعات و فرهنگ عمدتاً میخواستند تا حد توان ریاست های ولایات را فلج و حنثی سازند؟ با احترام بانجنیر صاحب باید گفت من نه ایشان را میشناسم و نه درین خصوص عیب و گناه اوست شراب مفت راقاضی مینوشد

چه وقت یک ژورنالیست مسلکی و شانسسته را وزارت اطلاعات و فرهنگ تعیین کرد و این ریاست را بر رقابت آزاد گذاشت که انجنیر دین محمد مانع شد؟ شاید هم او خود چنین آرزوی راداشته باشد ولی فساد و خیانت در کابل است و دکتر رهین گرچه بنام وزیر است ولی چنانچه درین خصوص مضمونی را نشر خواهم کرد چندان صلاحیتی ندارد که سیستم و تعینات و تشکیلات ملاخرم را تغییر داده بتواند او بیش از یک سخنگوی وزارت نیست البته معذرت است چرا که کمترین اصلاحات و تغییرات را در برنامه ها و ایام مورین بی آوردید و کسرش را وکیل الدوله ها خونین میسازند

بنابراین تاجائیکه من خیر دارم هیچ فرد مسلکی و تحصیل یافته درین ریاست وجود ندارد و رئیس و مرنوس همه شبیه یک دیگر اند من وقتی در بدخشان بودم خواستم یک مقاله را در جریده بنویسم شوربختانه یکی از کارمندان گفت ما حتی اخبار رویدادهای بدخشان را کاملاً نشر کرده نمیتوانیم تومیگوی مقاله بنویسم و بعد هم یگانه جریده بدخشان با استراحت رفت

یاد روزهایی که شخصیت های همجو صمیم و سامع و هزاران دیگر درین جریده قلم میزدند ما برخلاف دیگران چند قرن عقب گرد کردیم و عصر طلایی گذشته را دیگر در خواب گاهی مشاهده میکنیم



درین شکی نیست که فاشیزم قبیله همواره جلوانکشاف فارسی را گرفت و امروز بشکل خیلی بازاری و مسخره آمیزش زبان مادر حالت نوسان و بالندگیست که اگر اهل علم هرچه سریع تر دست اندر کار نشوند چنین طفل معیوب میتواند نظام ادبیات را برهم زند

شوربختانه از یک طرف زبان مادر معرض تهاجم شئونیزم قرار گرفته و تلاشی در جریان است تا زبان قبیله راجانشین زبان بومی کشور نمایند و از جانبی " جهالت سیاسی " ، " غفلت تاریخی " " جبن و محافظه کاری " و " سهل انگاری غیر مسئولانه " اهل زبان ، فارسی را در وضع غم انگیزی قرار داده است

هرزبانی باید با متود علمی خصوصاً نشرات ترویج و بازتاب یابد حالانکه خیلی ها تصور میکنند هرچه گفتند یانوشتهند همان اصل و حقیقت فارسی دریست که خود ضربه جبران ناپذیری بر وندت کامل و انکشاف اکادمیک زبان وارد میکند چرا که زبان نیز همچو طفل نیاز به تعلیم و تربیه و توجه خاص و مواظبت همیشگی خداوندگار علم و اندیشه دارد و در کشورهای دیگر فقط " انجمن حفظ و توسعه زبان " حق دارد که واژه بسازد و باروش نگارش کلمات را اصلاح نماید چنین کاری نه وظیفه وزیر است و نه شاعر درست مانند شورای تفسیر قانون اساسی

گرچه در کشور ما اگر هم روزی چنین نهادی بناء شود باز هم تصدیش را چون اکادمی علوم پشتون گرفته و برای فارسی زبانها سیاست فرهنگی ترسیم نموده و همچو خرم بیگ فتوی میدهد که کدام کلمات را فقط "پارسیوانها" حق دارند بکار برند و چگونه؟ و هیچ پارسیگوی از خطوط سرخ قبیله عبور کرده نخواهد توانست

امروز هم ماشاهد جفای بزرگ و توجیه ناپذیری در حق زبان مادری خود هستیم زبانی که همچو اسپ لگام گیسخته در حالت فرار از مدار علمی ادبیات و نویسندگیست من نه تنها در انترنت و مطبوعات بلکه در رادیو تلویزیون های داخلی و بخش فارسی خارجی اغلاط حیرت انگیزی رامیشنوم که دردناک است زیرا قواعد نویسندگی خیلی اندک رعایت میشود و ظرافت ها و نزاکت های ادبی را زیر پامیگذارند که یک چنین زبان سلیس و روان را بزبان ثقیل و نفس اندازی تبدیل کرده است

برخی از یاب جهالت با سلوب نگارش یابنا بر تساهل ؛ قواعد و متود زبان را تجاهل میورزند بنابرین حتی رسانه های معتبر هم بزبان بازاری و بیازرگانی صحبت میکنند تا با سلوب علمی و ادبی در حالیکه رسانه های معروف و موفق دنیانه تنها در انتخاب کلمات بلکه در ترکیب جملات و اسلوب ادبیات برنامه ، خصوصا اخبارشان آنقدر سعی بلیغ مبدول میدارند که عروسان در آرائش و عشو

ولی اگر افرادی برخی کلمات را غلط مینوسند شما بیحیث وزارت اطلاعات و فرهنگ دانشگاه ادبیات و ژورنالیزم هستند و سر مشق دیگران تازمانیکه از حیث ، محتوی ، اصول نویسندگی یابگفته برادر مبتداء و خبر ، املا و انشاء را تفتیش نکنید نگذارید هیچ مضمون و خبری نشر شود البته نظرو دیدگاه نویسنده منظورم نیست در حالیکه خودتان جراید اجرا بیاد ایالات متحده را ایالات متحیده نوشته اید و ازین نوع ابتکارات عجیبه که به مذاق من بیسواد نخورد و درین توهم شدم که شما نسبت بدیگران در مسخ و مسخره سازی زبان درجه امتیاز گرفته اید

گرچه کسانی که امروز با فارسی دری سروکار دولتی دارند اکثرشان و بیروس زبان اندولی برای دیگران توجیه پذیر باشد برای مطبوعات و رسانه های دولتی هرگز هیچ عیب و گناهی ندارد که وزارت اطلاعات و فرهنگ در مرکز و برخی ولایات کورسهای سواد آموزی هم دائر کنند تا برخی پرسونل مربوطه روش اصلاح نوشته ها ، املاء و انشاء و قواعد زبان را فراگیرند

در حالیکه گروهی در رشته ادبیات تا مرز دکتورا میشتابند چرا نباید کارمندان کم سوادیک اداره فرهنگی بخاطر ارتقای ظرفیت مسلکی خود تلاش ورزند؟ چرا نباید وزارت اطلاعات و فرهنگ برین مهم توجه نماید؟ علم دریایست بیگران که هر قدر هم شنا کنیم کمتر به ژرفنایش میرسیم مگر کسی از مطالعه و فرا گرفتن علم عار دارد؟

همین ادب ساده فارسی هزاران راز و رمزی در دل نهفته دارد که گنجینه مدفون است ولی نه تنها شما بلکه همه نویسندگان امروز بیروش نویسندگی خصوصاً در املاء و انشاء مشکل دارند و سردرگم هستند که کدام حرف را در کجا زیاد کنند و در کجا کم؟ مثلاً نمی توان ؛ می شود ؛ کسانی که ؛ تراجدی (تراژیدی) ؛ کله کانی ؛ خیش ؛ جمهوریخا ؛ آن که ؛ نه باید ؛ بزرگ تر ؛ آن ها ؛ کم تر ؛ هم چنین ؛ این که ؛ آن چه ؛ هم چنان ؛ شش صد ؛ چه گونه گی ؛ روبه رو ؛ همان گونه ؛ می نامد ؛ در حالی که ؛ بل بل ؛ می خواهم و نیز استادی دانشگاه ؛ برادری مجاهد ؛ رژیم مردمی ؛ مهتوا (محتوی) ؛ متوسل (متوصل) ، سلاحیت (صلاحیت) ؛ اکسریت (اکثریت) ؛ اشخاصی (اشخاصی) ؛ بیزیرند ؛ پزیرش ؛ اصلاء ؛ اصلن ؛ اسلا ؛ مزر (مذکر) ؛ بگزرد و ازین نوع اضافات و تغیرات در همه نوشته هادیده میشود که خیلی غم انگیز است

زیرا قصار و ادغام حروف از محسنات فارسی بوده و کاملاً غلط است که مادر صورت امکان ترکیب دو کلمه یا برخی کلمات با حروف وصل آنها را جدا بنویسیم همچنان نباید شکل نگارش کلمات عربی را تغییر دهیم زیرا که معنی شان نیز تغییر میکند مثلاً ما ثواب را مگر میتوانیم سواب بنویسیم یا صواب؟ عمدن ، سهون ؛ کلن ، کاملن ، مستقیمن ، تمامن و --- غلط اندزیرا میشود بخش کلمات عربی را نیز آفغانیزه کرد بلکه اگر نوشته میشود نباید به همان اصل و طریقه خود نوشته شوند

شمانیتوانیدطریقه راتریقه ، اصالت را اسالت ، وقاحت راواقهت ، حلال راهلال یا الال بنوسیدکساتیکه دوست ندارندکلمات عربی رابکاربرندکارخودشان است ولی هیچ کسی حق ندارندکلمات رامسخ نمایدبرخیها امریکاه ؛ ملاه ؛ عفوه ؛ لغوه ؛ منویسندیامنشاء رامنشه تلفون راتلفون هیچ کلمه رانیاپدیدون استنادعلمی برحسب سلیقه ومیل خودحروف بندی کرداگرچنین نباشدبایدقرآن نیزازسرنوشته واثارسیبویه ودیگرنوابغ صرف ونحورابدورانداخت چراکه برخی کلمات عربی دیگرکهنه شده اند

قواعدفارسی عین قواعدعربی یعنی صرف ونحواست واین دوزبان باهم آنقدرشبییه اندکه خواهروبرادری بنابرین ضمیرمخاطب مؤنث درعربی انت است ماتمیتوانیم آن را" انتی" بنویسیم گرچه انتی تلفظ میکنیم فارسی دری نیزعین عربی کسره ، فتحه وضمه داردوشما اگرحقوقی اسلامی بنوسیدبایدهم عدالتی اجتماعی واخوتی اسلامی بنوسیدکه هرسه طریقه غلط است

برخی زبانها مانندعربی ، فارسی ، اردو ، پشتو ، پنجابی ، چینی ، کوریائی ، جاپانی و--زبان های مرکب اندمن درخصوص دیگرزبانها معلومات ندارم ولی شایدبتوان گفت که عربی وفارسی حالت مادی ومعنوی دارندگرچه ضمیر ، فتحه ، ضمه وکسره چیزهای معنوی نیستندولی دربطن زبان نهفته اندوبرخی دیگرمانندانگلیسی ، فرانسوی ، روسی ، آلمانی و--زبان های مجرداندگرچه درین زبانها نیزحروف باصداوی صداغیره وجود داردکه برخی حروف دریک جابه یک شکل تلفظ میشودودرجای دیگری بطوردیگری مثلاً"اواز"ک" ؛ ش وغیره رامیتوان درهزارها کلمه باشکال مختلف یاقوت چون :

1. Patient- Professional.- Delicious-Faciste-Shine-Bachir-Nation-Special-

2. Ch- School وC درCase آواز"ک" رامیدهندبصدهاموردشما درهرزبانی چنین تفاوت هارایافته میتوانید

حالا فقط اهل علم میدانندکه چراچنین مینوسند و اگر به من باشد همه رابه "اس اچ وکا" مینوسم بنا برین هرزبان دربطن خود سازوسرودی داردکه نباید از نظر انداخته شود میگویند عقل عوام درچشم آنهاست این مثل کاملاً درخصوص زبان وسیاست ودین نیز صدق میکند وقتی گفته میشود روح ونص دین یاقانون معنایش برای اهل علم واضح است یعنی گرچه در نص بصراحت نیامده ولی چنین استنباط وفهمیده میشود-- ولی عوام از قرآن تنها همان {ظاهرش} رافهمیده وبس

لذاچه زیبایمیکویند ملاملا با فراست نیم چه ملاک فراست بخاطریکه از نظر ملای کم سواد و ظاهر نگر دین چشمشیری بیش نیست ولی آخوندی چون مولانا که از روح دین سیراب شده اسلام را کانون عشق وانسانیت میدانند پس هر قدر هم کلمات را حروف پیچ کنیم از حسن تحریر کاسته میشود و در معنای برخی نیز تغیر میآید

خلاصه امیدوارم اهل مطالعه وتحقیق درین مورد همت گماریده وبزبان وفرهنگ خویش مصدر خدمت شوند مطبوعات و رسانه های دولتی که مسئول حفظ وانکشاف زبان اند باید همه نزاکت ها ، قواعد ، و مراحل ادبی را از انتخاب کلمات گرفته تا بلاغت وفصاحت و دیگر مظاهر جمالی زبان رعایت کنند تا حریم فرهنگ از تبارز هرگونه گیاه هرزه ومضره در آمان ماند

هرزبان انکشاف یافته و کامل مراحل ادبی ، بلاغت واستعاره وراز و رمز نزاکت آمیزی دارد که بزبان همیشه طراوت وجاودانگی بخشیده وجذاب ودلانگیزش میسازد هرزنی از حیث فیزیکی یکزن است ولی چارزنی نگین شهر وکشور است وزن دیگری باردوش خانواده؟ حسن ، سیرت ، اخلاق ، افسونگری زنانه و کریکترزن همه معیارهای اندکه آدمی راشیفته وفریفته میسازند اتفاقاً زن و زبان وجوه مشترک زیادی دارند که پنداری از یک خانواده باشند عدم توجه با سلوب نگارش آنقدر زبان رابازاری و فرسوده میسازد که جوانی بازن هفتادساله ازدواج نماید خصوصاً وقت در املاء وانشاء نخستین سنگواره وزیربنای فرهنگ است

افسوس به حال مردمی که طبع وروان فرهنگی دارند ولی درک وتوان فرهنگی نه اگر جناب پروفیسور فرهنگستانی در زادگاه خویش میساخت بهترین هدیه به جوان سرگردان ساحل کوچک

بود امروز در خیلی ولایات هرچه دختر و پسری است در کورسهای انگلیسی و کلپ های کمپیوتر در درس میخوانند ولی در بدخشان همه استعدادها خاکستر میشوند و هیچ کسی در فکراین گنجینه های معنوی نیست

در میان 4863 محصل شامل کانکور در بدخشان تنها یک تن بدانشکده حقوق در سال 88 راه یافت و بیس آنهم نه در کابل و 2558 دانشجو ناکام ماندند مگر میتوان باور کرد که کله این همه دانشجویان بدخشی کاه پر بوده؟ بدخشان رابرشته های کامیاب میسازند که دیگر ارزش درجه چندم دارد رشته های که میتوان زندگی مردم را تغییر دهند اجتماعیات نیست امروز مادر دو جهان بصری بریم یکی جهان طبیعی و دیگری جهان تکنالوژی جهان طبیعی همان گاو آهن است و خرسالاری و جهان دیگر کمپیوتر؛ ساینس؛ اقتصاد و حقوق بقیه دیگر همه ضیاع وقت است امروز تجارت از راه دور خیلی هارابه ملیار در تبدیل کرده ولی جوان بدخشان هنوز هم از انترنت بیگانه



دانشگاه مخفی در بدخشان؛ طنزورگار: بدخشان 5 دانشگاه دارد که کوچکترین دانشگاه بدخشان گنجایش 25.000 محصل راداشته و مانند دانشگاه های ننگرهار و قندهار لاپراتوار مجهز و کتابخانه بزرگ دارد این دانشگاه بصورت اساسی در چهار طبقه اعمار شده که در منطقه کم نظیر است اما دارالمعلمین هاولیسه هاوریاست های تعلیمات عالی و دپارتمنت های اکادمیک در هر ولسوالی بدخشان زیاد است تازه یک مدرسه علوم دینی بنام دانشگاه الازهر در بدخشان نیز اعمار گردیده که علوم دینی و دینوی را تدریس میکند و مانند مدرسه علوم دینی پکتیا مجهز و بزرگ است گرچه بدخشان ولایت صعب العبور و سردسیر است ولی مجهز با همه امکانات بوده و مشکلات مردم تا حد زیادی رفع گردیده است خصوصاً ولایت های مجهز دانشگاه های ما نیز سالانه در دانشگاه های پاکستان جذب میشوند و مانند فرزندان کوچی اوقات خود را صرف علم و دانش کنند تعداد زیادی فارغان ما نیز سالانه در دانشگاه های پاکستان جذب میشوند و وجود سرک های حلقوی در قصبات بدخشان و لسوالیها را ولایت وصل و شرایط زندگی را علیرغم کوهستانات و فزاد و فرودهای کوهی سهل و تجارت را رونق بخشیده است طوریکه در غرب به هرخانه گاز و آب گرم و سرد کشیده اند بزرگ کوچی با عث تنویر هر خانه بدخشان شده و مردم بدوی بدخشان خیلی عصری و پیشرفته شده اند همه چیز در بدخشان دلانگیز است بلی همه چیز-----

در سال 1386 در حدود 2100 تن اقبال ورود به مراکز تعلیمی را یافتند ولی نه در فاکولته های عالی و 2000 تن دیگری نتیجه ماندند سر نوشت اینهمه جوانان که با قبول هزاران مشقت 12 سال تمام را با شکم گرسنه و پای برهنه با امید فردا مکتب در رفتند و در روشنائی چراغ تیلی درس خوانند چه شد؟ در حالیکه سالانه هزاران خان زاده از آنسوی مرز بدون امتحان وارد لیلیه های کشور و فاکولته های کلیدی میشوند؟ و فارغان جنوب با درجه امتیاز وارد پوهنتونها پس اگر فرزندان ملیتهای دیگر خصوصاً ولایات دور افتاده را که واسطه و زور هم ندارند کامیاب کنند لیلیه ناز و لهاراتنگ میسازند از جانبی بیشترین کسانی که از کانکور میگذرند بنا بر فقر و تنگدستی تحصیلات خود را ادامه داده نمیتوانند و اکثر محصلین بدخشی را ولایات جنوب نامزد میکنند چون میدانند که نخواهند رفت چنین قربانیان فاشیزم و فقر چه باید کنند؟ کسیکه میتواند یک داکتر شود معتاد و مریض و دزد و قمار باز خواهد شد مسمول ست؟ دست کم یک کتابخانه باید باشد که وقت خود را بگذرانند

خوست راست دوست دارم بخاطریکه سخت به علم و فرهنگ ارج میگذارند تجارشان دانشگاه و مکتب و مدرسه میسازند و بیشترین مکتب و شاگرد در اداراندهمین دیروز یک تاجرشان بیش از یک ملیون افغانی را وقف کتاب کرد چنین مردمی را خداوند عزیز میدارد

اگر دولت بولایت مغضوب بدخشان توجه ندارد مگر تاجر و ایتارگری نداریم؟ یک قوم وقتی میمرد که احساس مسئولیت در وجودشان مرده باشد و مالی بلخ باشروع از خود مردمش رادرس رقابت در خیر و ایتار دادا اگر ادیو تلفزیونی ندارند باید هر قریه دست کم هر ولسوالی یک کتابخانه مجهز داشته باشد تا وقت جوانان ضائع نشود و بامید روزیکه ماشاهدتغیرات وسیع در همه ابعاد زندگی مردم خود بوده باشیم و صلح و عدالت و رفاه و دموکراسی بروح جامعه افغانستان تبدیل شود خیلی پرگفتم ولی مسائل باهم ارتباط داشت و هنوز ناگفته هاباقیست :

بیاتاگل بر افشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک راسقف بشکافیم و طرح نودر اندازیم

ضروری : سپاسگذارم از صدای راستین بدخشان ؛ نبی زاده و دیگر دوستانیکه از نظریات سودمندشان سیراب شدم ؛ مقام ولایت بدخشان باید یک تارنما داشته باشد تا بل ارتباط با خارج شود؛ خلاصه این مضمون را بدیگر زبانها کلام بدخشی اگر ترجمه کند مفید است و عین مضمون امیدوارم درجیده بدخشان نشر شود و چون مردم باینترنت دسترسی ندارند نشرش ضرور است کاشکه از تمامی بدخشان یک فیلم تهیه و برویت واقعتا مشکلات بدخشان با مراجع ذیربط مطرح شود خیلی هاجز نامی از بدخشان دیگر هیچ چیزی نمیدانند مسیر قره کمره تاجین و از نورستان تاحیچون همه فرازونشیب بدخشان باید عکسبرداری و بداره انکشافی سازمان ملل و دیگر مراجع فرستاده شود خصوصا سفارتهای امریکا ؛ جاپان ؛ کانادا و همه کشورها و در اینترنت گذاشته شود خداوند میگوید از شما حرکت از من برکت در حکومت هر روزی در فکر مردم خود است هیچ وقت احدی ؛ زاخیلوال ، ارغندیوال و --- در دیدارهای خصوصی خویش مشکلات بدخشان ؛ غور و دیکندی را مطرح نمی کنند بلکه همیشه برای ولایات خود پروژه میگیرند

سرزمین من

عزیز تر از جانم

من برای تو میاندیشم

در فضای تو نفس میکشم

ای مادر نازنینم سرزمینم

فقر تو دردمن است

غم تو مرگ من است

نسزد که دیگر چنین باشی

آماج خیانت و کین باشی

زن و مرد تو بیدار خواهد شد

آخر بر فراز تو هم کار خواهد شد

شیرت بر غارتگران حرام باد

طلوع خورشید برویت مدام باد

12 سپتمبر